

## اسناد

- بخشنامه سازمان انقلابی، (ژوئن ۱۹۶۸)
- بخشنامه سازمان انقلابی، (اوت ۱۹۶۸)
- اعلامیه کادرها
- «سند حسین رشتی»
- «سند اسفند ۶۰»
- مصوبه تشکیلاتی «سند اسفند ۱۳۶۰»



سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور  
برای مسئولین منطقه، کادرها، مسئولین شهرها  
ژوئن ۱۹۶۸

رفقای عزیز

همانطوری که آگاهید، جلسه کادرها وظیفه اصلی هیأت اجرائیه را جنبش اصلاح سبک کار برای تصحیح اشتباهات سازمان قرار داد، جنبشی که تمام اعضای سازمان و خود هیأت اجرائیه را در برگیرد. طبق تصمیم این جلسه هیأت اجرائیه موظف گردید، کار جلسه را جمعبندی کند، گرایشهای نادرست سازمان را مشخص نماید و نتیجه را برای انتقاد و انتقاد از خود در اختیار اعضای سازمان قرار دهد، سطح شناخت اعضای سازمان را از اندیشه مائو تسهدون بالا برد، خط مشی و برنامه کار در ایران را بر اساس اندیشه مائو تسهدون تدوین کند و بالاخره کنفرانس سازمان را ظرف یک سال از جلسه کادرها فرا خواند، تا مشی و برنامه انتقال به ایران تعیین گردد.

بر مبنای روح جلسه کادرها و تصمیمات آن، هیأت اجرائیه برنامه‌ای برای بردن جنبش اصلاح سبک کار در سازمان تدوین کرد و به مورد اجرا گذاشت.

چند ماه پس از جلسه کادرها هیأت اجرائیه با مطالعه تجربیات احزاب برادر در مورد جنبش اصلاح سبک کار و پراتیک خود به این نتیجه می‌رسد که شیوه‌ای که برای بردن جنبش اصلاح سبک کار اتخاذ گردیده نادرست است و پاسخگوی شرایط واقعی سازمان نیست.

در جنبش اصلاح سبک کار، شیوه مسالهای است کلیدی که بدون حل صحیح آن رسیدن به هدف مورد نظر یعنی زدودن اشتباهات و ایجاد وحدت فشرده‌تر سازمان امکان پذیر نیست.

شیوه درست کدام است؟ با در نظر گرفتن شرایط واقعی سازمان ما که سازمان جوان و کم تجربه است، درک سازمان از مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائو تسهدون عمیق نیست، سازمان مخفی است و زیر تیغ دشمن قرار دارد و در عین حال دارای رهبری مجرب و صاحب نفوذی نیست، درست آن می‌بود که اشتباهات «قدم به قدم» و «از بالا به پائین» تصحیح گردد.

شیوه قدم به قدم و از بالا به پائین بدان معناست که مرکز ثقل جنبش اصلاح سبک کار باید در رهبری و کادرهای بالای سازمان قرار گیرد. یعنی جنبش اصلاح سبک کار باید ابتدا در رهبری و کادرهای بالای سازمان شروع شود. آنها باید با مطالعه مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائو تسهدون و برخورد انتقادی به سازمان و با پیروزی از سیاست «پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده» و «معالجه بیماری برای نجات بیمار» به جمعبندی همه جانبه‌ای برسند که در آن اشتباهات سازمان در زمینه‌های مختلف، علل آن و شرایطی که در آن اشتباهات رخ داده‌اند مشخص گردد. در عین حال رهبری باید راه تصحیح اشتباهات را به طور مشخص بیابد. سپس با توجه به شرایط مشخص سازمان و سطح آگاهی هر واحد، جنبش اصلاح سبک کار را با دعوت عام و رهنمود مشخص به درون سازمان ببرد، علیه گرایشهای نادرست مبارزه کند و سطح آگاهی

اعضای سازمان را از مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائو تسه دون ارتقاء دهد.

ولی ما چنین شیوه‌ای اتخاذ نکردیم. برخورد یک جانبه جلسه کادرها به زندگی گذشته سازمان و ادامه خطوط کلی این برخورد در هیأت اجراییه، عدم درک صحیح از جنبش اصلاح سبک کار و چگونگی برخورد به اشتباهات در سازمان و شتابزدگی در رفع آنها، نداشتن جمع بندی همه جانبه از کار گذشته سازمان و بالاخره انتقال مسائل جلسه کادرها با بینش یک طرفه به سازمان توسط عده‌ای از کادرهای شرکت کننده در جلسه، شرایط نامساعدی به وجود آورد و سیاست «پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده» و «معالجه بیماری برای نجات بیمار» نتوانست به مورد اجرا درآید. رفیق مائو تسه دون می‌گوید: «در تصحیح اشتباهات به هر حال باید شیوه قدم به قدم را در پیش گیریم و هیچگاه نباید در این کار چنان عجله کنیم که باعث نارضایتی کادرها، شک و تردید توده‌ها و حمله متقابل مالکان یا رویدادهای ناگوار دیگر شویم». (در باره سیاست)

در چنین شرایطی با این که چندین ماه از رسیدن به جمع بندی نوین در باره شیوه جنبش اصلاح سبک کار توسط هیأت اجراییه می‌گذرد ولی ما متأسفانه قادر نشدیم به طور همه جانبه به تصحیح پیردازیم و کاملاً جریان را عوض کنیم (علل آن را بعد از رسیدگی در جلسه آینده گزارش خواهیم داد). اقداماتی کردیم که از آن جمله تهیه طرح جمع بندی ارسالی به کادرها بود که اولین قدم در راه به دست آوردن یک جمع بندی همه جانبه است.

با ایجاد شرایطی که امکان شرکت همه اعضای اصلی هیأت اجراییه و بعضی از اعضای عضو مشاور بود، اخیراً جلسه‌ای برای رسیدگی به وضع سازمان تشکیل شد. در این جلسه پس از بحث در باره مسائل عمده سازمان جلسه به این نتیجه رسید که در نشست آینده خود، باید به مسائل زیر پاسخ گوید:

۱- جمع بندی از گذشته سازمان

۲- جمع بندی از ارزیابی‌ای از جلسه کادرها

۳- جمع بندی از چند ماه گذشته پس از جلسه کادرها

۴- طرح خط مشی سازمان

۵- رسیدگی به وضع مالی سازمان

۶- تهیه گزارشی در باره وضع سازمان و مساله مخفی کاری

۷- تهیه گزارشی در باره حملات روزنامه‌ها و دستجات سیاسی به سازمان

برای این که بتوان به بهترین وجهی به آن مسائل پاسخ گفت ه.ا. تصمیم گرفت که کمیسیون‌هایی از اعضای هیأت اجراییه و مشاورین برای تهیه طرح‌هایی در باره این موضوعات تشکیل دهد. لازم است این کمیسیون‌ها در جلسه آینده گزارش دهند تا پس از تصمیم در باره مسائل بالا بشود به مساله برنامه‌های آموزشی انتشارات و بالاخره چگونگی تشکیل کنفرانس جواب گفت. رفقا سیاست ما این است که در شرایط کنونی قدم به قدم به تصحیح کارها بپردازیم. جلسه آینده هیأت اجراییه و مشاورین نقش در این امر بازی می‌کند. اگر هیأت اجراییه قادر شود به مسائل مطروحه در بالا رسیدگی کند و به تصمیمات مشخص برسد آنگاه می‌توان گفت شرایط مناسبی برای

به روی غلظت انداختن کارها به وجود آمده است.

ما از تمامی رفقای کادرها می‌خواهیم که ما را در این کار یاری دهند. بعضی از رفقا تا به حال نظرات خود را در باره جمع‌بندی ارسال داشته‌اند و بعضی دیگر هنوز این کار را نکرده‌اند. لطفاً هر چه زودتر نظرات خود را در این باره بنویسید.

بعضی از رفقا در باره طرح خط مشی سیاسی، در باره زمان و چگونگی برگزاری کنفرانس آینده اظهار نظر کرده‌اند. ما در نظر داریم در آینده نزدیک (پس از جلسه آینده هیأت اجراییه و مشاورین) پاره‌ای از این نوشته‌ها را در دسترس رفقای کادر بگذاریم تا شرایط مناسبی برای برخورد سیاسی و ایدئولوژیک به وجود آید. پس از جلسه آینده ما مفصلاً رفقا را در جریان کار به ویژه در باره خط مشی، جمع‌بندی از گذشته و جمع‌بندی از کار هیأت اجراییه پس از جلسه کادرها خواهیم گذارد.

رفقا «آینده درخشان است و راه پر پیچ و خم». سازمان ما اکنون یک دوره رشد کیفی را می‌گذراند- در این مرحله ما عمده فعالیت خود را متوجه جبهه داخلی کرده‌ایم و این سبب شده است که دشمنان و مخالفین از موقعیت استفاده کنند و بیش از پیش هياهو زیادی علیه ما راه بیندازند. ولی این موقتی است. ما باید بکوشیم که وظایف فعلی خود را به بهترین وجهی انجام دهیم. زمانی که این مرحله را پشت سر گذاشته و تعرض متقابل خود را شروع کنیم با کیفیتی بالاتر و با عزمی راسخ‌تر گام‌های بزرگ‌تر و سریع‌تری در جهت خدمت به خلق و طبقه کارگر ایران بر خواهیم داشت و تمام مرتجعین، اپورتونیست‌ها و کسانی را که می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند، رسوا خواهیم ساخت.

«عزم راسخ داشته باشیم، از قربانی نهراسیم، بر هر مشکلی فائق آئیم، تا پیروزی به دست آوریم»

با بهترین سلام‌های کمونیستی- هیأت اجراییه

داخلی  
برای رفقای کادر، مسئولین مناطق و شهرها  
۲۰ اوت ۱۹۶۸

رفقای عزیز

در نامه ژوئن شما را از تشکیل جلسه وسیع هیأت اجرائیه باخبر کردیم. برای بسیاری از ما این نشست به خصوص از این لحاظ تعیین کننده بود که می‌توانست محکی برای این باشد که آیا هیأت اجرائیه سازمان می‌تواند کار را از سر گیرد، شروع به فعالیت کند و قدمی به جلو رود یا نه؟

در عین حال در غیر این صورت نتایج ناگوار و غیر قابل پیش‌بینی که برای سازمان می‌توانست به بار آید، محسوس بود.

در برابر سازمان مسائل زیادی بود که برای برداشتن قدم به جلو و انجام وظیفه به عنوان یک سازمان انقلابی باید ابتدا آنها را حل می‌کرد. این مسائل همان طور که در نامه پیشین اشاره شد عبارت بودند از:

- جمع‌بندی از گذشته سازمان (تا جلسه کادرها)
  - طرح خط مشی و برنامه سازمان
  - جمع‌بندی و ارزیابی از جلسه کادرها
  - جمع‌بندی از چند ماهه گذشته (پس از جلسه کادرها)
  - رسیدگی به وضع مالی سازمان
  - رسیدگی به وضع سازمان و مساله مخفی کاری
  - و بالاخره مسائل کنفرانس، تعلیمات و نشریات
- هیأت اجرائیه در نشست وسیع خود به این مسائل رسیدگی کرد و در مورد اساسی‌ترین آنها به تصمیمات مشخص رسید.

یعنی اکنون طرح خط مشی سیاسی سازمان در هیأت اجرائیه تصویب شده است و به زودی به همه سازمان خواهد رسید تا مورد بحث و انتقاد قرار گیرد. نظرات رفقا در این مورد جمع‌آوری و جمع‌بندی خواهد شد و بدین ترتیب طرح تصحیح و غنی‌تر خواهد گشت تا بالاخره در کنفرانس سازمان به طور نهایی به تصویب رسد.

خط مشی مصوبه بر اساس م. ل. ا. کوشیده است که خطوط نادرست و گرایش‌های انحرافی را که در گذشته وجود داشته و در جلسه کادرها مورد انتقاد قرار گرفته بودند تصحیح نماید و موضع سازمان را در مورد وضع جهانی به طور کلی، وضع ایران به طور کلی و وظایف مارکسیست-لنینیست‌های ایران، روشن نماید. هیچ سازمان سیاسی نمی‌تواند بدون خط مشی سیاسی فعالیت کند. هیچ رهبری نمی‌تواند بدون داشتن خط مشی سیاسی وظیفه رهبری خود را انجام دهد. از این لحاظ تصویب خط مشی سیاسی گام مهمی در بیرون آوردن سازمان از این بن‌بست عدم فعالیت کنونی می‌باشد.

جمع‌بندی کار سازمان از آغاز تا جلسه کادرها نیز در هیأت اجرائیه به تصویب رسیده است. این یکی از مهم‌ترین وظایفی بود که به عهده ۱۰۰۵ قرار گرفته بود ولی متأسفانه هیأت اجرائیه نتوانسته بود تا کنون جمع‌بندی‌ای همه‌جانبه و در سطح سیاسی تهیه کند و طرح اولیه جمع‌بندی کار سه ساله به طور یک‌جانبه بود که نمی‌توانست پایه یک سنت حزب پرولتری «جمع‌بندی از گذشته برای احترام از اشتباهات آینده» و یافتن اشتباهات عمده سازمان برای رفع آنها باشد. این جمع‌بندی که مدت کوتاهی پس از جلسه کادرها تهیه شده بود به سازمان فرستاده نشد زیرا عوامل مختلف تهیه‌کنندگان این جمع‌بندی را به این نتیجه رسانده بود که باید برخوردی همه‌جانبه کرد و مسائل را از دید دوگانه شدن یگانه بررسی نمود. به طوری که دست به نوشتن طرح دیگری زدند و این طرح میان کادرها پخش شده است. جمع‌بندی مصوبه این نشست در خطوط کلی از آن طرح استفاده کرده است ولی آن را به سطح سیاسی و ایدئولوژیک بالاتری رسانیده است. جمع‌بندی مصوبه این نشست می‌کوشد خطوط کلی رشد سازمان در زمینه‌های تشکیلاتی، مبارزه قهرآمیز، چگونگی ساختمان حزب، مبارزه با رویزیونیسم و رشد ایدئولوژیک را ترسیم کند، نقاط ضعف و زیک زاک‌های انحرافی آن را بیابد و گرایشات عمده نادرست در زمینه‌های تشکیلاتی، سیاسی و ایدئولوژیک را مشخص کند. این جمع‌بندی نیز به زودی پس از ماشین زدن به تمام سازمان ارسال خواهد شد و پایه بحث، انتقاد و آموزش قرار خواهد گرفت.

همین طور در مورد جلسه کادرها و کار هیأت اجرائیه پس از آن، نشست به یک طرح اولیه رسید که خطوط اساسی آن به سازمان فرستاده خواهد شد. این طرح نکات مثبت و جنبه‌های منفی جلسه کادرها را برمی‌شمارد و خط عامی را که از جلسه کادرها تا کنون بر هیأت اجرائیه سازمان حاکم بوده است، روشن می‌نماید. بر اساس یافتن این خط است که هیأت اجرائیه می‌تواند حرکت کند، برخورد منفی و پاسیف گذشته را به دور بریزد و قدم به قدم در جهت اصلاح زبان‌های وارده پیش رود. برخورد رقبا به این طرح و انتقاد و بررسی آنان از کار چند ماه گذشته سازمان به کنفرانس آینده کمک خواهد کرد که به جمع‌بندی همه‌جانبه‌ای از کار هیأت اجرائیه و سازمان در این مدت برسد.

در مورد کنفرانس سازمان نیز به تصمیمات مشخص رسیدیم. با توجه به این که کنفرانس سازمان باید آن چنان نشستی باشد که در آن واقعاً در مورد یک سلسله از مسائل به وحدت برسیم تا بتوانیم تصمیمات تشکیلاتی لازم را برای انتقال به ایران بگیریم. لازم است از یک طرف در جهت استحکام سازمان بر اساس مبارزه و کار ایدئولوژیک قدم‌های عملی برداریم و از طرف دیگر شرایط تشکیل کنفرانس را با رقبا مشورت کنیم و با جمع‌بندی این نظرات مقدمات تشکیل آن را فراهم آوریم.

در مورد نشریات سازمان باید دارای تظاهر خارجی باشد و روابط خود را با خارج که قطع شده است از نو برقرار سازد. از این رو در تقسیم مسئولیت جدید به رفیق مسئول نشریات مأموریت داده شده است که در این مورد به طور جدی اقدام کند.

از وضع تشکیلاتی سازمان از طرف رفیق مسئول تشکیلات نیز گزارش داده شد.

مسئله مالی و همچنین برخورد سازمان‌های دیگر به سازمان ما در چند ماه گذشته مورد

بحث قرار گرفت.

نتیجه‌گیری شد که سازمان ما اکنون در يك وضع بحرانی قرار دارد. کار تشکیلاتی تا حدود زیادی سست و یا حتی فلج شده است. از لحاظ مالی وضع سازمان به طور بی‌سابقه‌ای خراب است و اگر به زودی به طور جدی این مشکل حل نشود سازمان به سختی قادر به انجام وظایفی که در پیش پای خود دارد خواهد بود.

وظایفی که بر عهده سازمان ما می‌باشد کدامند؟

سازمان ما به مثابه يك سازمان مارکسیست- لنینیستی که در خارج کشور وجود دارد، يك وظیفه اساسی در برابر خود دارد. وظائف دیگری که در ارتباط با وظیفه اساسی می‌باشند نیز وجود دارند. وظیفه اساسی سازمان ما انتقال خود به ایران و شرکت در مبارزه فعال در میان توده‌ها می‌باشد. هر عمل و اقدام سازمان باید در جهت این وظیفه اساسی باشد. وظایفی که در ارتباط با این وظیفه اساسی می‌باشند همانا وظایفی است که این سازمان در خارج و داخل کشور به عهده دارد. در خارج کشور باید به مثابه يك واحد پرچم مارکسیسم- لنینیسم، اندیشه مائو تسهدون را برافراشته دارد. با رویزونیسم کمیته مرکزی با اپورتونیسم «توفان» مبارزه کند. مبارزه با رژیم شاه و ارتجاع دست نشانده امپریالیسم را يك آن از نظر دور ندارد و در مبارزه درونی خود، خود را مستحکم‌تر و از لحاظ ایدئولوژیک به مارکسیسم- لنینیسم، اندیشه مائو تسهدون هر چه بیشتر مجهز سازد. تا آنجا که ممکن است به مطالعه تاریخ کشور و اوضاع و تغییرات حاضر بپردازد. در داخل کشور سازمان باید قدم‌های اولیه خود را بردارد. مانند کوهنوردی که می‌خواهد به قله صعود کند و پیش از هر گام به بالا میخی می‌کوبد و بر آن پای می‌نهد، سازمان ما باید برای خود جای پا تدارک ببیند و بر آن قدم گذارد. در جریان چنین تدارکی است که شناخت سازمان از اوضاع ایران زیادتر شده و می‌تواند خط مشی سیاسی خود را بر اساس آن دقیق‌تر و مشخص‌تر رسم نماید. سازمان ما نباید هیچگاه وظیفه مبارزه طبقاتی را از نظر دور دارد و نباید اجازه دهد يك آن، به بهانه‌های مختلف از چنین مبارزه‌ای باز نگه داشته شود. تصحیح سازمان فقط در جریان چنین پراتیکی امکان‌پذیر است.

خطی که در هشت ماه پس از جلسه کادرها بر فعالیت سازمان حاکم بوده درست در جهت عکس این بوده است. سیاست سازمان «سیاست بی‌سیاستی» بود. و مبارزه سازمان فقط و فقط مبارزه داخلی بوده است. سازمان سیاسی کمونیستی نمی‌تواند به بهانه اصلاح خود دست از مبارزه خارجی بشوید. این با نفس وجود سازمان تضاد دارد. اصلاح سازمان فقط در ارتباط با مبارزه آن به مثابه يك واحد در مقابل دشمنان خلق امکان‌پذیر است. سازمان ما در این مدت چنین کاری کرده است ولی این نباید سبب دلسردی ما گردد. نباید ما را در يك موضع «فقط مبارزه داخلی» قرار دهد. برعکس سازمان ما در عین حال دارای سنت‌های مثبت و درخشان با وجود عمر کوتاه خود می‌باشد. از جمله چنین جوانب مثبتی همان وحدت مجموع سازمان و فعالیت به صورت يك تن واحد در برابر دشمنان خود است. این به معنای تعطیل مبارزه داخلی نیز نباید باشد بلکه باید پرچم مبارزه داخلی را نیز برافراشته نگه داشت به ویژه اکنون که سندهایی تهیه شده است که بر پایه آن می‌توان به طور خلاق و سازنده انتقاد کرد و بر پایه انتقاد از گذشته طرح برای آینده ریخت.



بنابراین از همه رفقایى که به آرمان مقدس پرولتاریا ایمان دارند، عشق به خلق و خواست انقلاب راسخ دارند انتظار داریم به طور فعال، خلاقانه و با دید انتقادی دست به فعالیت زنند. خط مشى سیاسى، جمعندى گذشته و سایر طرحها را مورد بحث و انتقاد قرار دهند. پیشنهادهاى مشخص در میزان محلى و یا وسیعتر برای بهبود کار سازمان ارائه دهند و راه حل برای مشکل مالی سازمان پیشنهاد نمایند.

در مورد کار در ایران، کار مشخص خود، کار در شهر موطن خود، آشنایانى که دارند، امکانات پخش نشریات در ایران، امکان ارسال نشریات به ایران و غیره با جدیت، با توجه به مساله مخفی کاری، پیشنهادات سازنده ارائه دهند.

سازمان ما باید به پیش جهش کند و برای این جهش احتیاج به کار فعالانه يك يك اعضاى خود دارد. هر چرخ کند در این میانه باعث کندى کار در مجموع خواهد بود. بنابراین با خواست مبارزه و اراده به پیروزی به پیش!

با بهترین سلامهاى کمونیستى

هیأت اجرائیه سازمان انقلابى حزب توده ایران در خارج از کشور

## اعلامیه کادرها

اعضا، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

بحرانی که از مدت‌ها قبل درون «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» به وجود آمده بود سرانجام در دو سال پیش منجر به تشکیل جلسه وسیع کادرهای سازمان انقلابی گردید. این جلسه که وسیع‌ترین نشست سازمان انقلابی بود، پس از بررسی کارنامه سه ساله رهبری سازمان، سیاست و خط‌مشی اپورتونیستی هیأت اجرائیه را محکوم ساخت و مصوبه‌ای گذراند که کنفرانس سازمان حداکثر یک سال پس از برگزاری جلسه کادرها فراخوانده شود.

جلسه کادرها، تبلور شورش‌های به حق درون سازمان بود. این جلسه با همه کمبودهایش مثبت‌ترین نشست سازمان انقلابی و تظاهر مقاومت دسته جمعی پیکره سازمان در برابر مشی اپورتونیستی گروه رهبری بود. این جلسه با همه مثبت و به حق بودنش به علت فقدان تدارک قبلی و کار سیاسی لازم، با آنکه به اپورتونیسم راست رهبری ضربه زد، نتوانست آن را از سازمان طرد کند!

ریشه این ناتوانی در تشخیص نادرست ماهیت تضاد سازمان با هیأت اجرائیه نهفته بود. درست به همین دلیل جلسه به انتخاب اسلوب حل و تضاد درون سازمانی دست زد و در عمل به ادامه همزیستی دو آیدئولوژی کاملاً متضاد در درون سازمان رضایت داد. این، خطای بزرگ جلسه کادرهاست و سیر رویدادهای بعدی، نادرستی اسلوبی را که جلسه کادرها برای حل تضاد سازمان با هیأت اجرائیه برگزیده بود نشان داد.

گروه ضد پرولتری که با سوء استفاده از این خطای جلسه کادرها و با انتقاد از خود کاذبانه موفق شده بود به همراه چند تن اپورتونیست راست دیگر و این بار با رفتن به زیر پرچم مارکسیسم -لنینیسم، اندیشه مائو تسه‌دون که در جلسه کادرها از جانب مارکسیست -لنینیست‌های سازمان به اهتزاز در آورده بود - باز هم در رهبری باقی بماند، بعد از جلسه کادرها نیز به توطئه علیه سازمان، علیه دست‌آوردهای سازمان علیه مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائو تسه‌دون دست زد و با زیر پا گذاردن قرارهای جلسه کادرها و طفره رفتن از برگزاری کنفرانس سازمان، به تشکیل گروهی در ورای سازمان دست زد. این توطئه بیش از پیش به اعضای سازمان، کادرها و مسئولین نشان داد که این گروه در گذشته آن طور که جلسه کادرها تشخیص داده بود به هیچوجه دچار اشتباهات معرفتی نبوده بلکه در همان زمان نیز موضع ضد پرولتری داشته است. با برپا شدن این توطئه و با روشن شدن ماهیت آنتاگونیستی تضاد و با پافشاری لاجوجانه توطئه‌گران بر روی مواضع ضد پرولتری خود، با تلاشی هیأت اجرائیه از درون و با ایستادگی به حق پیکره سازمان روی مواضع مارکسیستی - لنینیستی تضادهای سازمان تشدید یافت، مناسبات سازمانی از هم گسست و «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» عملاً موجودیت واقعی خود را از دست داد. از نوامبر سال گذشته کادرها و مسئولین سازمان با در دست گرفتن ابتکار عمل رهبری موفق شدند جنبش فکری را در درون «سازمان انقلابی» به وجود آورند و ضمن وحدت با پیکره

سازمان و افشای مواضع اپورتونیست‌های گریخته از سازمان انقلابی، راه را برای وحدت و تشکل نوین مارکسیست - لنینیست‌ها باز کند. اعضا، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی یکپارچه این چند تن از توطئه‌گر را که مدت چند سال به صورت مانعی بر سر راه رشد سازمان درآمده بودند از خود دور کردند.

گروه طرد شده این بار برای اعمال مشی کهنه خود تاکتیک نوینی را برگزید و به انتشار توده دست زد. این تاکتیک يك تاکتیک اپورتونیستی - رویزیونیستی است و در تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان سابقه طولانی دارد و بارها اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها برای پوشاندن چهره خود بدان دست زده‌اند. این تاکتیک، تاکتیکی از نوع تاکتیک خروشچف و شرکاء است. تاکتیکی است ارتجاعی و دورویانه که سالیان دراز وسیله سرکوب مارکسیست-لنینیست‌ها در درون جنبش کارگری بوده است، تاکتیکی است که با يك دست پرچم مارکسیسم-لنینیسم را به تکان درمی‌آورد و با دست دیگر به آن خیانت می‌کند؛ حال باید دید که این افراد که اصولاً به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه اعتقاد ندارند، چرا این بار برای اعمال مشی اپورتونیستی خود به يك چنین تاکتیکی متوسل شده‌اند؟

برملا شدن سیاست‌های اپورتونیستی-ماجراجویانه آنها از يك سو و رشد سیاسی توده‌ها و عناصر مارکسیست-لنینیست در اثر اشاعه بیش از پیش مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائو تسهدون از سوی دیگر، عواملی هستند که به گروه امکان پیاده کردن خط‌مشی راست طرد شده را در سازمان نمی‌دهد و درست به این جهت است که این مشت ناچیز خط‌مشی اپورتونیستی خود را زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائو تسهدون و در ورای سازمان ولی به نام سازمان انقلابی جا می‌زنند. تحت عنوان «دفاع از مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائو تسهدون» به انتشار مجله‌ای به نام ارگان سازمان انقلابی دست می‌زنند و در آن از ابتدا تا انتها به کلی‌گویی در باره قوانین عام می‌پردازند، بدون آنکه قادر باشند یا اصولاً بخواهند بر اساس این آموزش‌ها کوچک‌ترین پدیده و یا مساله موجود در جامعه ایران را ارزیابی کنند و به ابتدایی‌ترین مساله روز و نیازمندی جنبش کارگری و انقلابی پاسخ دهند! ارگانی منتشر می‌کنند که نه به زبان مردم ایران و نه اساساً برای انقلاب ایران است؛ بلکه وسیله‌ای است برای تأمین مشی دورویانه آنها و برای ترجمه و روی میز احزاب برادر! هدف آنها این است که با انتشار «توده» خود را سازمان انقلابی جا بزنند و چنین وانمود کنند که سرگرم مبارزه و کارند و کارشان هم به اصطلاح «دفاع از اندیشه مائو تسهدون» می‌باشد؛ کاری که ظاهراً توفان هم می‌کند!

انتشار «توده» درست زمانی که «سازمان انقلابی» عملاً موجودیت خود را از دست داده، نشان تلاش تنی چند اپورتونیست مطرود برای زنده و فعال نمایاندن تشکیلاتی است که خود آنها از دیر زمان با اعمال سیاست‌های ضد پرولتری به تلاشی آن دست زده‌اند، نمودار تلاش واپسین يك چند مفلس سیاسی است که می‌خواهند مرگ خود را در پشت اوراق «توده» از اذهان پنهان بدارند و در مسابقه اپورتونیستی از همزاد خود «توفان» عقب نمانند. و بالأخره انتشار «توده» در این زمان، ایجاد يك «حزب روزنامه‌ای» دیگری در خارج از کشور است. مارکسیست-لنینیست‌ها به درستی این چنین «سازمان»ها را طرد می‌کنند. «توده»ی این چند اپورتونیست «توده»ی

مارکسیست- لنینیست‌هایی که چندین سال تمام برای سازماندهی در ایران کوشش می‌کردند و می‌کنند نیست. این «توده» عملاً «توفان» است، همچنان که «توفان» عملاً «مردم» است. در قلوب‌های توفان-توده فرزندان يك مادراند و آن اپورتونیسم تاریخی است که در جنبش کارگری ایران رخنه کرد و در «حزب توده» تبلور یافت. توده-توفان-مردم و به اصطلاح سازمان‌های آنها نماینده بیش و پراتیک خرده‌بورژوازی از حزب، از مبارزه طبقاتی و از کار انقلابی است و مارکسیست- لنینیست‌ها را با این بیش و پراتیک، کاری نیست.

این گروه که در مجموعه فعالیت‌های چند ساله خود درون سازمان انقلابی و با موضع‌گیری‌های خود همواره نشان داده که هیچ‌گونه اعتقادی به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه ندارد، حال با بلند کردن علم طرفداری از «ایجاد حزب طبقه کارگر» در «توده» بر سر مساله «ایجاد» یا احیاء حزب با برادرش «توفان» دعوا می‌کند. این احیاییون دیروز و ایجادیون امروز با وجود اینکه هنوز مهر «سازمان انقلابی حزب توده ایران» را بر پیشانی دارند، با په راه انداختن جار و جنجال در این باره می‌خواهند چنین وانمود کنند که در زمینه چگونه به وجود آوردن حزب با «توفان» اختلاف اصولی دارند؟! واقعیت این است که عنوان کردن مساله احیاء حزب از جانب توفان و «ایجاد» حزب از طرف توطئه‌گران سازمان انقلابی پیراهن عثمان است و این ایجاد با آن احیاء هیچ گونه فرق ماهوی ندارد و در بهترین حالت به افتتاح «حزب» توده دیگری در خارج از کشور می‌انجامد. «توفان» با خط سر راست اپورتونیستی خود در تلاش احیاء دفتر بوروکراتیک فرنگی از نوع بنگاه کمیته مرکزی حزب توده می‌باشد و گروه توطئه‌گر نیز که حامل همان ایدئولوژی و سبک کار «حزب توده» و «توفان» است - صرف‌نظر از «چپ» گویی‌ها و «چپ»‌نمایی‌هایش - در چمبره جریانات فکری ناسالم گذشته گیر کرده و با دست و پا زدن‌های مذبوحانه خود عملاً کاری جز نفی حزب طبقه کارگر نمی‌کند و دعوا بر سر «ایجاد» آن توسط گروه توطئه‌گر سازمان انقلابی است! کمونیست‌ها می‌دانند که سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران تنها و فقط در جریان يك مبارزه ایدئولوژیک شدید و پیگیر علیه همه ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های ضد پرولتری، علیه روزیونیسم و اپورتونیسم ریشه‌دار در جنبش کارگری ایران و بر اساس معیارهای نوین مارکسیستی- لنینیستی و در پیوند فشرده با طبقه و در پراتیک مشخص مرحله کنونی مبارزه طبقاتی می‌توانند و باید ایجاد گردد و نه از درون جریانات فکری ناسالم به ارث رسیده!

حرف آخر ما این است که گردانندگان چند نفری توده-توفان دوقلوهایی هستند که هیچ گونه اختلاف اصولی با هم ندارند و هر دو ادامه دهندگان صدیق راه کمیته مرکزی حزب توده‌اند و بیهوده بر سر مقام رهبری در اروپا یا همدیگر جدال می‌کنند. توفان و توده دو روی يك سکه‌اند!

جوهر مارکسیسم- لنینیسم، اندیشه مائو تسه‌دون در موضع‌گیری طبقاتی بر سر مسائل و تضادهای مشخص جنبش است و تنها مرید صحت این موضع‌گیری همانا عمل انقلابی در انطباق با شرایط مشخص و بالأخره جوابگویی به نیازمندی‌های هر مرحله مشخص از جنبش کارگری است. کودتاچیان سازمان انقلابی در این چند سال همواره در برخورد به مسائل اصولی و اساسی انقلاب و جنبش کارگری ایران و از جمله راه قهرآمیز انقلاب برخورد تاکتیکی و پراگماتیستی داشته‌اند، برخورد آنها به اندیشه مائو تسه‌دون نیز، از چنین موضعی است. آنها نسبت به جنبش جنوب و

جنبش خلق کُرد روشی ماجراجویانه و اپورتونیستی اتخاذ کرده و می‌کنند و در مورد مساله جبهه واحد و نیروهای اپوزیسیون دارای موضعی اپورتونیستی بوده و هستند.

نکاتی که برشمردیم گوشه‌ای از انحرافات ایدئولوژیکی - سیاسی گروهی است که امروز با غصب نام سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور و انتشار مجله «توده» به نام ارگان این سازمان می‌خواهد به خرابکاری و تفرقه‌اندازی در جنبش همچنان ادامه دهد. کادرها و مسئولین و اعضای سازمان انقلابی پس از طرد این مشت ناچیز و افشای توطئه آنها با بررسی دقیق و همه جانبه مسائل گذشته و ارزیابی از اوضاع کنونی و مناسبات درونی سازمان انقلابی طی يك پروسه مبارزه چند ماهه، متفقاً به این نتیجه رسیدند که تنها از طریق نفی دیالکتیکی این سازمان و سپس برقراری وحدت راستین بین مارکسیست - لنینیست‌هاست که می‌توان در پیوند با کمونیست‌های داخل کشور و بر اساس ارزیابی مشخص از اوضاع کنونی و نیازمندی مبرم جنبش کارگری ایران به سوی ایجاد تشکل نوین کمونیست‌های ایران گام برداشت. باشد که این موضع‌گیری ما به وحدت اصولی و استوار مارکسیست - لنینیست‌های ایران و پیوند راستین انترناسیونالیستی پرولتری جنبش کارگری ایران بیانجامد.

باشد که از نبرد درونی جنبش کارگری ایران کل پیرومند جامعه ما - حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران - بشکفتد.

تیرماه ۱۳۴۸

کمونیست‌ها متحد شوید و در جهت ایجاد حزب پیشاهنگ طبقه کارگر در ایران گام بردارید

## فصل اول - انقلاب و حاکمین

۱- انقلاب

۲- تحلیل ما از حاکمین در آغاز پیروزی

۳- تحلیل ما از حاکمین در وضع کنونی

## فصل دوم - عملکرد حاکمین و برخورد ما

۱- مبارزه بر سر قدرت و حاکمیت مستبدین مکتبی

۲- یورش حاکمین علیه دموکراسی و دستاوردهای انقلاب

۳- سرکوب ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی

## فصل سوم - اشتباه ما و علل آن

۱- تکامل مواضع و خط‌مشی سیاسی حزب

۲- گرایش انحرافی راست در حزب

۳- ریشه‌های انحراف

الف - در زمینه تئوریک

- مساله پرولتاریا و بورژوازی ملی

- قدرت سیاسی حاکم و مساله تضاد عمده

ب - در زمینه شیوه تفکر

ج - در زمینه‌های طبقاتی و اجتماعی

## فصل اول - انقلاب و حاکمین:

۱- انقلاب:

انقلاب اسلامی ایران با غلبان کم نظیر توده‌های میلیونی خلق و با شرکت تمامی اقشار و طبقات خلق در ۲۲ بهمن ۵۷ پایگاه سیاسی حاکمیت امپریالیسم را درهم شکست. رهبری انقلاب و دولت موقت نماینده آن رسماً قدرت را به دست گرفت. نهادهای جدید (شورای انقلاب، کمیته‌ها، پاسداران و دادگاه‌های انقلاب ۱۰۰) و ارگان‌های اداری- نظامی گذشته با مسئولین جدید منتخب امام به مثابه ارگان‌های قدرت سیاسی انقلاب آغاز به کار نمودند. گرچه بسیاری از رهبران و دولتمداران جدید در میان مردم ناشناخته بودند، معیناً استقرار حاکمیت جدید اعتبار اعتماد پرشور توده‌های میلیونی به امام خمینی از حمایت اکثریت قاطع مردم برخوردار گردید. بدین ترتیب گروهی

از روحانیون، روشنفکران وابسته به روحانیت و نمایندگان از سرمایه‌داران متوسط و بزرگ تحت رهبری و آتوریته مطلق امام خمینی جای هیأت حاکمه سرنگون شده را گرفت.

نقش امام خمینی در جریان مبارزات عظیم یک ساله قبل از پیروزی و تبدیل وی به یک رهبر استثنائی، تغییرات و دگرگونی‌های بزرگی در مسیر انقلاب، ماهیت و ترکیب رهبری و سرنوشت آن به وجود آورد. سابقه طولانی مقاومت و مبارزه علیه رژیم محمدرضا شاه و حامیان وی، نفوذ در میان روحانیت مبارز از موقعیت برجسته به عنوان پیشوای مذهبی و از همه مهمتر قاطعیت و سازش‌ناپذیری در برابر حکومت، (در شرایطی که جنبش از یک رهبری متشکل و مورد اعتماد مردم محروم بود) امام خمینی را به رهبر بی‌امنازع رستاخیز عظیم مردم تبدیل نمود. توده‌های وسیع مردم که از ظلم و اجحاف رژیم دست نشانده به جان آمده بودند، مردمی که پیکاری قطعی و وقفه‌ناپذیر را علیه استبداد و وابستگی و آمال خود یافتند. رهبری انقلاب که با قاطعیت و پایداری خستگی‌ناپذیر خود هر روز بیشتر به ندای مردم برای برانداختن شاه پاسخ می‌گفت و برتری بدون تردید خود را نسبت به سایر شخصیت‌های ملی و مذهبی نشان می‌داد، عملاً همه چیز و همه کس را تحت‌الشعاع قرار داد. به دنبال تحکیم و تثبیت موقعیت رهبری امام خمینی، نفوذ و نقش روحانیون در درون جنبش و در سمت دادن و به دست گرفتن ابتکار عمل در آن، به طور روزافزونی گسترش یافت. جنبش هر روز بیشتر رنگ مذهبی به خود گرفت و مساجد به مراکز اصلی سازماندهی مبارزه تبدیل شد. مبارزه مردم که بر محور برانداختن استبداد محمدرضا شاه شکل گرفته بود و به خاطر حفظ وحدت و فقدان تصور روشن و یکپارچه از آینده و فقدان رهبری متشکل و برنامه به همین خواست محدود بود و با نزدیک شدن به پیروزی طبعاً می‌بایستی از این محدودیت خارج شود و این در زمانی بود که موقعیت رهبری به طور کامل تحکیم شده بود. در گرما گرم مبارزه، در شرایطی که مردم هر روز پیروزی‌های بیشتری به دست می‌آوردند و این پیروزی را به طور تفکیک‌ناپذیری در ارتباط با نقش رهبری می‌دانستند، در شرایطی که مردم بدون هیچ تردید رهنمودهای رهبری را انعکاس خواسته‌های خود می‌دانستند، امام خمینی با ارائه شعارها و طرح‌هایی کلی، شعار برانداختن حکومت شاه را با آلترناتیو برای آینده کامل نمود. شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» از جانب امام خمینی و روحانیت به میان مردم برده شد و به تدریج به شعار عمومی جنبش تبدیل گردید. شعارهای طرح شده علیرغم اینکه تصور روشنی از حکومت جمهوری اسلامی نداشتند، به دلایل زیر مورد استقبال و قبول توده‌های به پا خواسته قرار گرفت:

۱- اعتماد به امام خمینی، ۲- اعتقادات مذهبی مردم، ۳- وعده‌های امام خمینی مبنی بر اینکه حکومت اسلامی یعنی حکومت عدل، یعنی تضمین استقلال، آزادی و رهایی محرومان (مستضعفین) از ستم مستکبرین، امواج گرم مبارزه، اشتیاق آتشین مردم به پیروزی، سیر شتابان حوادث و تکامل سریع اوضاع، تقریباً همه کسانی را که در متن حوادث بودند با خود برد. پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن در عین حال پیروزی رهبری امام خمینی بود. پیوند توده‌های میلیونی مردم با امام خمینی مستحکم‌تر گردید. به همین جهت اقدامات و رهنمودهای امام در همه زمینه‌ها و از جمله در زمینه استقرار دستگاه‌های قدرت جدید و تعیین دولتمردان با استقبال عامه و حمایت گرم و فعال آنها روبرو شد. در حالیکه مردم در اقدامات رهبری و تثبیت حاکمیت و حاکمین جدید تحقق آرزوها

و خواسته‌های خود را تصور می‌کردند، نمایندگان بورژوازی و خرده‌بورژوازی (از عناصر رادیکال تا راست‌ترین جناح‌های بورژوازی) مواضع قدرت را در دست گرفتند و در عین حال یل‌افاصله يك مبارزه شدید و در ابتدا پنهان را برای تصرف کامل قدرت و خارج کردن سایر رقبا از میدان آغاز نمودند که وجود مراکز قدرت در همان روزهای اول تظاهر آشکار آن بود. این مبارزه درونی که به تدریج و به طور اجتناب‌ناپذیر هر روز بیشتر شکل می‌گرفت و با توطئه‌های آشکار و پنهان مختلف همراه بود، بالأخره به خارج کردن برخی از نیروها و شخصیت‌ها (که سهیم کردن آنها در ابتدای انقلاب به خاطر رعایت صوری وحدت و حقوق دیگران لازم بود) و قبضه کردن قدرت توسط بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی (که در دستگاه جدید به صورت بورژوازی بوروکراتیک درآمد) و جناح راست بورژوازی ملی منتهی گردید.

## ۲- تحلیل ما از حاکمین در آغاز پیروزی

سازمان‌های تشکیل دهنده حزب پس از پیروزی انقلاب، دولت را (صرفنظر از تفاوت‌هایی در تحلیل و درجه پشتیبانی) ملی‌اثریابی کرده و مناسبات خود را با آن بر اساس وحدت-مبارزه تنظیم نمودند. پس از تأسیس حزب نیز این سیاست در اساس دنبال گردید. این ارزیابی از کجا ناشی شده بود و چرا ما سیاست وحدت-مبارزه را در قبال حکومت دنبال می‌کردیم؟

۱- پس از پیروزی انقلاب، انقلاب و دستاوردهای آن همچنان مورد تهدید دو ابرقدرت و عمال آنها بود، آنها تلاش داشتند به اشکال مختلف، با ایجاد آشوب و هرج و مرج از استقرار و حاکمیت انقلاب ایجاد نظم و حرکت به سوی ساختمان يك جامعه مستقل جلوگیری کنند و با رواج ناامنی و خرابکاری زمینه‌های تصرف مواضع جدید (از جانب ابرقدرت شوروی) و یا بازگشت ضدانقلاب وابسته را فراهم سازند. تهدیدهای مستقیم ابرقدرت‌ها و دندان تیز کردن آنها در برابر یکدیگر و تکاپو و فعالیت خرابکارانه و توطئه‌آمیز عمال آنها و بازماندگان رژیم سابق جلوه‌های بارز این تهدید بود.

۲- انقلاب پس از پیروزی با وظایف مبرم و فوری ادامه انقلاب، قطع وابستگی به امپریالیسم آمریکا، دگرگونی در نهادها و مناسبات به ارث رسیده از رژیم سابق، حراست از استقلال و دستاوردهای انقلاب در قبال خطر جانشینی سوسیال‌امپریالیسم شوروی به جای امپریالیسم آمریکا و اقدام در جهت تأمین آزادی و رفاه زحمتکشان روبرو بود.

۳- پس از پیروزی انقلاب همان طوری که در بالا اشاره رفت، قدرت سیاسی را گروهی در دست داشت که: الف- ترکیب طبقاتی آن را بورژوازی و خرده بورژوازی تشکیل می‌داد. ب- دارای پیشینه مبارزه با رژیم وابسته شاه بود و کم و بیش نقش مؤثری در جریان رستاخیز بزرگ مردم ایفا کرده بود. ج- منتخب رهبری مردم بود. د- از حمایت وسیع توده‌های میلیونی مردم برخوردار بود. ه- با اعلام مواضع در قبال دو ابرقدرت مردم را به گرد شعارهای ضد امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم به میزان قابل توجهی بسیج می‌کرد. و- آمادگی خود را برای اجرای وظائف ادامه انقلاب اعلام کرده بود. با توجه به مجموعه این شرایط و با توجه به مشخصات و قدرت سیاسی



جدید (که در بالا اشاره گردید) حزب ما دولت بورژوازی و خرده‌بورژوازی حاکم را ملی‌ارزیابی کرده و لازم می‌دانست مناسباتی مبنی بر وحدت و مبارزه در قبال آن اتخاذ نماید. یعنی وحدت و پشتیبانی در برابر امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم، در جهت انجام این وظائف ادامه انقلاب و مبارزه با تزلزل‌ها و پیگیری آن در انجام این وظائف و با اقدامات و سیاست‌های غیر مردمی آن. حزب ما بر این مینا، سیاست خود را در قبال قدرت سیاسی حاکم تعیین نمود و در همین ارتباط مشی و شعار ضرورت «اتحاد بزرگ ملی به خاطر تحقق استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی» را مطرح ساخت. این ارزیابی و سیاست و شعار ناشی از آن در شرایط پس از پیروزی انقلاب نه تنها درست و واقع‌گرایانه و در جهت مصالح عمومی انقلاب بود، بلکه در آن شرایط که چپ‌روی و سکتاریسم بر غالب گروه‌های چپ حاکم بود یک امتیاز برجسته حزب ما در شناخت درست اوضاع و ارزیابی صحیح از صحنه‌ی نیروها بود. لکن این ارزیابی و مشی و سیاست ناشی از آن علیرغم درستی در اصول و در خطوط کلی، اولاً از لحاظ تئوریک نادقیق و نارسا بود، ثانیاً در عمل به طور یک جانبه و به صورت عمده کردن و حتی مطلق کردن وحدت انعکاس یافت و اعمال گردید، ثالثاً از تکامل سریع اوضاع عقب ماند و به موقع و پا به پای مسیر تکامل حاکمین و حرکت قهقرائی حکومت تصحیح نگردید.

نظریه دیگر چنین جمع‌بندی می‌کند:

«لکن این ارزیابی و مشی سیاسی ناشی از آن علیرغم تشخیص صحیح مرحله انقلاب اولاً این ارزیابی که دو ابرقدرت و عمالشان در مقطع مشخص پس از انقلاب و حتی در هنگام تشکیل حزب تضاد عمده را تشکیل می‌دهند و دست‌اندر کار توطئه مشخص برای برانداختن رژیم مستقر شده هستند نادرست بود ثانیاً در همان روز پس از انقلاب مبارزه جناح‌ها برای قبضه کردن کامل قدرت در جریان و ما به این مساله کم توجه داشته و اهمیت مساله و نقش این مبارزه را در سرنوشت انقلاب درست ارزیابی نکردیم. ثالثاً به علت کم توجهی به اصول مارکسیستی-لنینیستی (مساله برخورد دوگانه به بورژوازی و به حساب آوردن خیانت جناحی از آن به انقلاب مساله ضد کمونیست بودن جناحی از حاکمین و لزوم مبارزه قاطع با آن، مساله برخورد پرولتاریا به دولت و قدرت سیاسی در هنگامی که توده‌های میلیونی مردم به مبارزه برخاسته‌اند و بالأخره مساله مبارزه پرولتاریا برای کسب هژمونی انقلاب و موضع آن که بورژوازی نمی‌تواند انقلاب را تا آخر ادامه دهد)، نتوانستیم در جریان عمل سریعاً به جمع‌بندی برسیم و اشتباهات را تصحیح نماییم. با اینکه اینجا و آنجا به بعضی حقایق واقف می‌شدیم ولی تغییرات جنبه ماهوی نداشتند و جزئی و قسمی بودند».

### ۳- تحلیل ما از حاکمین در وضع کنونی

در اینکه آیا ما تحلیل درستی از حاکمین در آغاز پیروزی داشتیم نظرات متفاوتی موجود است و در بالا به دو جنبه از این نظرات اشاره‌ای شده است. اما در باره اینکه بالأخره امروز حاکمین را چه کسانی تشکیل می‌دهند، تعلق طبقاتی آنان چگونه است و از لحاظ سیاسی چه گرایشی دارند به نظر می‌رسد که وحدت نظر بیشتر باشد. به هر حال به خاطر کمک فکری به رفقا کلیه نظرات مطرح شده را در زیر درباره ترکیب طبقاتی و گرایش‌های سیاسی حاکمین می‌آوریم: ۱- کلیه نظرات تأکید

می‌کند که خرده بورژوازی (بخش‌های سنتی و مذهبی آن) در مبارزه با جناح دیگر حاکمین (بورژوازی ملی) توانست قدرت سیاسی را قبضه کند و با تسلط بر بوروکراسی دولتی و در دست گرفتن سرمایه بوروکراتیک، تدریجاً تغییر ماهیت دهد اما راجع به اینکه اکنون این خرده‌بورژوازی استحاله شده چیست نظرات متفاوتی موجود است: نظری می‌گوید اینها اکنون «بورژوازی بوروکراتیک» هستند. نظری می‌گوید اینها اکنون علاوه بر تسلط بر سرمایه بوروکراتیک با جناحی از سرمایه بزرگ خصوصی کنار آمده و در پی استقرار کامل یک دیکتاتوری نوع جدید در زیر پوشش ولایت فقیه می‌باشد. بنابراین حاکمین کنونی نمایندگان سرمایه بوروکراتیک، بخشی از سرمایه بزرگ خصوصی (به خصوص تجاری) و بخش‌هایی از زمینداران و بقایای فئودالیسم هستند. نظری از جانب دیگر می‌گوید جناح فوقانی بورژوازی ملی که به اقتضای منافع اقتصادی و بینش سیاسی با توجه به منافعتش که از قبل شرایط جدید حاکم می‌تواند تحصیل کند، با خرده‌بورژوازی حاکم (بورژوازی بوروکراتیک) از در سازش درآمده است.

حال در زیر بعضی از این نظرات را درباره ترکیب کنونی حاکمین می‌آوریم:

\* بخشی از خرده‌بورژوازی (عمدتاً خرده‌بورژوازی سنتی مذهبی) با قبضه کردن ماشین دولتی و ارگان‌های قدرت، موقعیت جدیدی به مثابه یک قشر اجتماعی جدید یعنی بورژوازی بوروکراتیک پیدا کرده است.

\*\* خرده بورژوازی با تکیه بر قدرت سیاسی و قبضه نمودن کلیه سرمایه‌های دولتی و صنایع ملی شده و حتی تجارب داخلی و خارجی تغییر ماهیت داده و در جهت تبدیل شدن به یک طبقه حاکم بوروکراتیک نوع جدید حرکت می‌کند و شیوه استبداد مذهبی را برای حفظ حاکمیت خود به کار می‌برد و در مقابل نیروهای طبقاتی و سیاسی انقلابی، مترقی و استقلال طلب یعنی پرولتاریا، دهقانان و زحمتکشان و دیگر اقشار خرده بورژوازی و بورژوازی ملی قرار دارند.

\*\*\* پس از انقلاب، قدرت حاکمه به دست نیروهای خرده بورژوازی و بورژوازی ملی افتاد و مبارزه برای قبضه کردن قدرت به ویژه توسط نیروهای خرده‌بورژوازی آغاز گردید. قشر جدید حاکمین (بورژوازی بوروکراتیک) روز به روز به طرف خیانت کامل به انقلاب و منافع خلق پیش می‌رود و کشور را به وابستگی به دو ابرقدرت می‌کشاند. آنها امروز از کلیه نیروهای طبقاتی و سیاسی واپسگرا یعنی امپریالیسم، سرمایه‌داری کمپرادور و بقایای روابط عقب مانده تولیدی نمایندگی می‌کنند.

\*\*\*\* خرده بورژوازی سنتی و بخشی از بورژوازی ملی تجاری و بورژوازی بوروکراتیک مثلی را به وجود آورده‌اند که با تکیه بر امکانات وسیع بخش دولتی در ایران و درآمد نفت قدرت سیاسی را در دست دارند که اعمال قهر و سرکوب ضد انقلابی از مشخصات آنان است.

## فصل دوم- عملکرد حاکمین و پرخورد ما

عملکرد هیأت حاکمه کنونی طی دو سال حکومت خود بر خلاف همه در باغ سبزی که از زبان امام خمینی قبل از پیروزی انقلاب و در آغاز کار به مردم نشان داده بودند، کارنامه‌ای است که با گذشت هر روز از آن سیاهی بیشتری از خود نشان داده و چهره واقعی مستبدین مکتبی را بیشتر

نمایان نموده است. امروز در ایران کمتر کسی را می‌توان یافت که به نحوی از انحاء ناسزا و انتقاد چیز دیگری نثار آنها نماید. در طی این مدت حزب ما و قبل از ایجاد آن سازمان‌های تشکیل دهنده‌اش دست به ارزیابی‌هایی از عملکرد زده‌اند هر چند که حزب مسئولیتی در قبال مواضع سازمان‌های تشکیل دهنده خویش ندارد، لیکن تشابه نسبی زیاد در مواردی تشابه کامل این دو با یکدیگر باعث می‌شود که در این بررسی و جمع‌بندی حتی به صورت گریز تاریخی به مواضع سازمان‌های ایجاد کننده حزب نسبت به عملکرد هیأت حاکمه مستبد بپردازیم.

عملکرد حاکمین مستبد را در سه زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱- مبارزه بر سر قدرت و حاکمیت مستبدین مکتبی

در این زمینه همه حوادث شاهد آنند که مستبدین حاکم با به کار گرفتن يك کارزار عوام‌فریبی و تزویر زیر لوای اسلام و شعائر اسلامی، اعمال زور و لگدمال کردن همه اصول و مبانی خود به عنوان اساس و پایه جمهوری اسلامی طرح کرده بودند همچون گاو وحشی مست برای ایجاد و اعمال دیکتاتوری، قشری و دست آخر طبقاتی خود عمل کرده‌اند این حرکت آنان هر چند قدم به قدم مقاومت گروه‌ها و بعضی بخش‌ها از توده‌ها را از همان آغاز کار به وجود آورد، اما ما به عنوان حزب کمونیست نه تنها به مقابله و افشایش برنخواستیم و آنچه را که در تقریباً يك سال قبل از ایجاد رسمی حزب روشده بود نادیده گرفتیم، بلکه در بعضی موارد به توجیه و گاه به دفاع از آن پرداختیم. هنگامی نیز که در بعضی موارد دست به برخورد زدیم، موضعگیری ما به مثابه گامی در جهت ممانعت از يك وحدت فرضی میان خود و آنان و نیز دلسوزی برای وحدت جناح‌های هیأت حاکمه بود. ذیلأ به بعضی موارد مهم این امر اشاره می‌کنیم:

#### الف- برخورد به فرماند جمهوری اسلامی

هرچند آراء سازمان‌های تشکیل دهنده حزب به فرماند ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی که گام اولیه جهت تحکیم قدرت استبدادی ولایت فقیه و اقصاء مدافع و سودبر از آن بود، لیکن حزب ما نیز با حمایت خویش از نتیجه این فرماندوم بر رأی مثبت این فرماندوم مهر زد. این فرماندوم بسیار حيله‌گرانه با جهت دادن به احساسات گذرای توده‌های میلیونی مردم و مرعوب نمودن نیروهای آزادیخواه، خود را با ظاهر دمکراتیک منشانه‌ای که در سایر انقلابات برای تعیین شکل حکومت فرماندومی برگزار نشده آرایش داد. در این فرماندوم مساله مرکزی بر سر این نکته بود که آیا باید گام به سوی يك رژیم نسبتاً دمکراتیک اسلامی نهاد و شرایط را برای بازسازی و توسعه آزادی و پیشرفت میسر ساخت و یا باز هم کار را به دست يك وکیل و وصی که بعداً خود را به صورت دیکتاتوری ولایت فقیه - که چیزی جز همان حکومت مطلقه سلطنتی، چیزی حتی در وراء قوانین خود رژیم نمی‌باشد - عرضه می‌کند داد. اینکه شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی که به شعار راهپیمایی‌های میلیونی زمان انقلاب مبدل گشته بود، نه تنها به معنی رأی مردم به استبداد مذهبی ولایت فقیه نبود بلکه اصولاً رأی به حرف‌ها و قول‌هایی بود که خمینی و بعضی از سران مذهبی انقلابی به مردم می‌دادند. برداشتی که از آن چیزی مگر آزادی و عدالت اجتماعی مستفاد نمی‌گشت و الا اصولاً رهبری خمینی فاقد برنامه‌ای که به مردم نشان بدهد چه آشی برای آنها پخته‌اند مردم خواستار سیر ترقی و پیشرفت و وحدت بودند و اما فرماندوم ۱۲ فروردین راه را برای سیر

قهقرانی گشود و حزب ما با شرط پیاده شدن سه اصل خلق به دفاع از راهی برخاست که حاصلش در صحنه واقعی زندگی چیزی مگر مسیر قهقرائی نبود.

ب - مجلس خبرگان، قانون اساسی و رفراندوم

طبق تجربه‌ای که دیگر کاملاً روشن شده، مجلس خبرگان، تدوین قانون اساسی و تصویب آن از دید مستبدین حاکم تنها مسیری بود که برای استقرار قدرت کامل خود باید طی می‌شد. آنها قانون اساسی را برای قانونی نمودن استبداد مکتبی زیر لوای ولایت فقیه می‌خواستند و تمام مخالفت‌های آنان با تشکیل مجلس مؤسسان، شرکت واقعی احزاب و دستجات سیاسی در تدوین قانون اساسی مملکت و جایگزین نمودن اکسیر اسلامی در مقابل هر مخالفتی در همین روال بود. آنها بر همین پایه با طرح قانون اساسی که توسط دولت موقت بازرگان تهیه شده بود مخالفت کردند. در طرح قانون اساسی پیشنهادی دولت موقت، که از نقطه نظر موضعگیری در برابر امپریالیسم و مساله استقلال کشور کمبودهای زیادی وجود داشت صحبتی از «ولایت فقیه» نبود و اصولاً در موقع انتشار آن نیز صحبتی جدی در زمینه گنجاندن چنین مفهوم و سیستمی در قانون اساسی نبود. لیکن با تشکیل مجلس خبرگان و اکثریت داشتن جناح راست بورژوازی به تدریج و با تأیید کامل خمینی این اصل قانون اساسی به تصویب رسید.

سازمان‌های تشکیلی دهنده حزب در جریان بحث‌های مربوط به قانون اساسی فعلاً نه شرکت داشته و حتی یکی از سازمان‌ها طرحی کامل برای قانون اساسی جدید ارائه داد. طرح دولت موقت در طی مقالاتی مورد انتقاد قرار گرفت و به جریان کار مجلس خبرگان و انتخابات آن فعلاً نه برخورد شد. پس از تهیه قانون اساسی در «مجلس خبرگان» این قانون در رنجبر (ارگان سه سازمان و در حقیقت ارگان کمیته تدارک ایجاد حزب) مورد بررسی قرار گرفت. نکات مثبت آن جنبه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه، آوردن اصولی راجع به بهبود زندگی مردم و زحمتکش (حق داشتن کار و ملزم کردن دولت به ایجاد امکانات در این مورد، برخورداری از تأمین اجتماعی - آموزش و پرورش رایگان و مسکن مناسب) و طرح مساله شوراها و نکات منفی آن، نشناختن حقوق ملیت‌ها، برابری حقون زنان با مردان، نشناختن حق اعتصاب برای کارگران، مشروط کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی به نحوی که زمینه برای سوء استفاده در آینده و زیر پا گذاردن این آزادی‌ها به وجود آمده و بالأخره ذکر این نکته که ضوابط مربوط به تشکیل مجلس «خبرگان» (مجلسی که باید رهبر یا شورای رهبری را انتخاب کند) و کنترل عادی مردم و نمایندگان مردم نسبت به رهبر یا شورای رهبری در قانون اساسی روشن نشده و معلوم نیست که اصولاً رهبری مقید به قانون اساسی و مکلف به اجرای آن هست یا نه. سازمان‌های تشکیلی دهنده حزب با فقط انتقادات خود به قانون اساسی و با ذکر اینکه این قانون باید در آینده نزدیک تکمیل شود و اشکالات آن در زمینه‌های فوق برطرف گردد تا چند روز قبل از رفراندوم امکان برطرف کردن این اشکالات بعید به نظر می‌رسد و نیز در شرایطی که خمینی قول داد که مکمل قانون اساسی باید تهیه شود و به خاطر حفظ وحدت برای پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی و کسب و حفظ و تحکیم استقلال کشور اعلام کردند که به قانون اساسی رأی مثبت خواهند داد. بدین ترتیب است که ما غافل از پیامدهای تصویب ولایت فقیه و «حکومت صالحین» به آن رأی مثبت می‌دهیم و آن را به مثابه پایه حاکمیت سیاسی کشور پذیرا

می‌شویم.

پ - گروگانگیری و استعفای دولت بازرگان

حادثه گروگانگیری ۱۳ آبان ماه ۵۸ که بر خلاف برجسب «انقلاب دوم» و «انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول» نشان داد که در مرکز آن يك تحول کیفی به نفع حاکمیت مستبدین مکتبی است. يك رخداد مهم در تکامل مسیر قهقرائی حاکمیت سیاسی کشور بود، مساله‌ای که مبلغین استبداد مکتبی بارها آن را اقرار کرده و حاصل آن نیز که چیزی جز يك سازش متعفن با امپریالیسم آمریکا بود شاهد انکارناپذیری است. حزب ما هر چند که هیچگاه از عمل گروگانگیری دفاع نمود و کم و بیش به عناصری از ماهیت مساله گروگانگیری اشاره نمود اما تمرکز برخورد به گروگانگیری را عمدتاً «روی شعار» نه شرقی، نه غربی داد و انتقاد عمده را مساله ملی و مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی دید و باز هم اصل قضیه که مبارزه بر سر کسب قدرت سیاسی کامل توسط مستبدین بود غافل ماند.

ت - انتخابات رئیس جمهوری

در انتخابات ریاست جمهوری تضادهای حاکمین روشن‌تر شد: حییبی به عنوان نماینده «خط امام»، مدنی به عنوان نماینده «نظم و قانون و پیشرفت اقتصادی» و بنی‌صدر به عنوان نماینده «استقلال و دموکراسی و پیشرفت اقتصادی» در میان مردم شناخته شدند. رأی بیش از ۷۵ درصد مردم به بنی‌صدر رأی پشتیبانی از استقلال و دموکراسی و به خصوص دموکراسی و رأی علیه حزب جمهوری اسلامی و جریان انحصارطلب مستبدین بود. انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری در پروسه سیر قهقرائی قدرت سیاسی حاکم دو جانب داشت:

اول آنکه از تسخیر تمامی مواضع قدرت توسط جناح راست بورژوازی که روز به روز خصائل ضدانقلابی خود را بیشتر نمایان می‌ساخت جلو گرفت.

دوم آنکه یازده میلیون رأی مردم سراسر کشور به بنی‌صدر در مقابل تلاش شدید انحصارطلبان نشانه‌ای از به وجود آوردن يك دوره مقاومت بزرگ در مقابل سیر قهقرائی حاکم بر کشور بود. موضعگیری ما در این انتخابات به نفع بنی‌صدر با ذکر دلایل پشتیبانی از او (که موضع استقلال‌طلبانه از دو ابرقدرت به طرفداری از دموکراسی دارد) کار درستی بود و جریان‌ات بعدی صحت این موضعگیری ما را نشان داد. اشتباه ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری معرفی کاندیدای مستقل حزب بود که به امید نادرست استفاده از امکانات تبلیغاتی این کار را کردیم و ما در این جریان نه تنها نتوانستیم تبلیغاتی برای خط خودمان بکنیم بلکه قدری هم «سبک» شدیم. اشتباه دیگر ما در این جریان عدم موضعگیری روی جریان ضد دموکراسی بود که بر سر مساله کاندیدا شدن رجوی (مجاهدین خلق ایران) از جانب مستبدین ضدانقلابی صورت گرفت. آنها با حقه‌بازی و شانناژ و به بهانه اینکه کسی که به قانون اساسی رأی نداده حق رئیس جمهور شدن ندارد و بالاخره با موضعگیری «دفتر امام» علیه کاندیدا شدن رجوی او را از شرکت در انتخابات عملاً محروم کردند.

ج - انتخابات مجلس

بعد از شکست مستبدین در انتخابات ریاست جمهوری، حزب جمهوری اسلامی و متحدینش

تلاش بسیار وسیع و گسترده‌ای را برای جبران شکست و تسخیر مهمترین مراکز قدرت رژیم یعنی مجلس آغاز کردند. آنها به خوبی از تشکیلات حزبی و روابطی که با کسب مناصب و مشاغل بالای دولتی با افراد مختلف در سراسر کشور داشتند استفاده نموده و موفق شدند بخش بزرگی از آخوندهای مناطق و حوزه‌های علمیه را به نفع خود جذب و بسیج و با انواع توطئه و حيله و عوام‌فریبی پشتیبانی از کاندیدای مورد نظر را جلب نمایند. خمینی نیز به طور صریح و علنی به آنها گفت که در جهت اشغال کرسی‌های مجلس فعالیت کنند و به مردم توصیه کرد برای انتخاب کاندیداها با روحانیون محل خود مشورت کنند. نتیجه این فعالیت به دست آوردن اکثریت مجلس توسط جناح ضدانقلابی حزب جمهوری اسلامی شد.

جناح بازرگان نیز در جریان انتخابات فعالانه شرکت کرد و هرچند نیروی کمی داشت و دارای پایه توده‌ای و تشکیلات گسترده‌ای نبود به خاطر داشتن برخی شخصیت‌های سرشناس توانست تعداد قابل توجهی (به نسبت نیرویش) نماینده به مجلس بفرستد. جناح بنی‌صدر که بعد از انتخابات او در حال شکل‌گیری بود و از پایه توده‌ای وسیعی برخوردار بود به خاطر عدم استفاده از «کنگره انقلاب اسلامی» و ندادن لیست واحد سراسری و بالاخره عدم فعالیت مشخص تبلیغاتی خود بنی‌صدر از کاندیدای طرفدارانش، عده بسیار کمی از طرفداران او توانستند به مجلس راه یابند (پنج یا شش نفر).

مستبدین در جریان انتخابات دست به تقلبات و خدعه‌هایی گوناگون زدند انتخابات را در نقاطی که به نفعشان نبود حتی المقدور برگزار نکردند و یا در نیمه متوقف کردند (کرمانشاه). هرچند بدون این تقلبات نیز شانس زیادی داشتند. اعتبارنامه‌های مدنی، خسرو قشقایی و ابوالفضل قاسمی را به اتهام همکاری با آمریکا، ساواک، ساواکی بودن رد کردند، نماینده بندر انزلی را به بهانه واهی دیگری از شرکت در مجلس محروم نمودند و به نحو قلدرمآبانای کوشیدند که جناح مخالفین را در مجلس در حداقل ممکن نگاه دارند. با در دست گرفتن اکثریت مجلس، جناح ضد انقلابی حاکمین به طور «رسمی و قانونی» سلطه کامل خود را در قدرت سیاسی حاکم، به استثنای مقام ریاست جمهوری، مستقر ساختند. حزب ما کوشید تا در انتخابات مجلس فعالانه شرکت کند ولی علیرغم روشن شدن خطر جناح‌های مختلف حاکمین ما لیستی مخلوط از نمایندگان جناح‌های مختلف ارائه دادیم هرچند اکثریت این عده از جناح‌های به جز جناح مستبدین ضد انقلابی بودند ولی با دید انحرافی از مقوله «اتحاد بزرگ ملی» نمایندگانی از جناح حزب جمهوری اسلامی (خامنه‌ای - ناطق نوری - ابوالقاسم سرحدی‌زاده) را نیز در لیست مورد پشتیبانی خود گنجانیدیم. این امر تا حدی برخورد به عدم شناخت دقیق از این افراد بود ولی اصل قضیه این بود که ما به اشتباه و به علت نشناختن ماهیت ضدانقلابی جناحی از حاکمین خواهان وحدت همه نیروها با آنها در چهارچوب «اتحاد بزرگ ملی» بودیم. معیار ما به غلط در این انتخاب معیار «نه شرقی - نه غربی» آن هم بدون توجه به ماهیت طبقاتی گوینده و اینکه تا چه حد در قدرت سیاسی با مستبدین ضد انقلابی است بود.

ج - تشکیل دولت رجائی

جناح مستبدین حاکم در مجلس اکثریت را به دست آورده بود قدم بزرگ بعدی را در استقرار

کامل قدرت خود برمی‌دارند. آنها می‌کوشند که با اکثریت خود در مجلس نخست وزیر و کابینه مورد نظر خود را به رئیس جمهور تحمیل کنند و بالأخره بعد از چندین هفته کشمکش موفق می‌شوند رجائی را به عنوان نخست وزیر به بنی‌صدر بقبولانند و او با اکراه ناچار به عقب نشینی و پذیرفتن او می‌شود. رجائی نیز بعد از مدتی کشمکش با بنی‌صدر موفق می‌شود کابینه‌ای انحصارطلب، بی‌لیاقت و بی‌کفایت و جاهل را تشکیل دهد. با تشکیل کابینه رجائی دو پروسه آغاز می‌شود:

۱- تشدید مبارزه بین جناح بنی‌صدر (با تأیید جناح بازرگان) و جناح مستبدین در هیأت حاکمه.

۲- همکاری و نزدیک شدن ارگان‌های قدرت مستبدین (به اصطلاح نهادهای انقلابی) با کابینه رجائی و ایجاد نوعی مرکزیت نسبی در قدرت سیاسی که کاملاً و تماماً در اختیار مستبدین ضدانقلابی است. برخورد ما به مساله تشکیل دولت رجائی از نقطه نظر نپذیرفتن او و انتقادات اصولی و اساسی به او موضعی درست بود و در حقیقت از همان موقع ما یک موضع افشاگری نسبت به قدرت سیاسی جناح مستبدین را آغاز کردیم ولی برخورد ما به این مساله و ادامه آن در ماه‌های بعد دارای دو اشکال بود: ۱- برخورد به کابینه رجائی. ما صرفاً از موضع بنی‌صدر حرکت می‌کردیم و موضع مستقل خود را نسبت به قدرت سیاسی در مجموع و دولت رجائی به خصوص تقریباً ابراز نمی‌کردیم. ما هرچند اشاراتی می‌کردیم ولی دولت «اتحاد بزرگ ملی» و آن هم بدون شرکت جناح مستبدین ضدانقلابی را به طور صریح و روشن به عنوان آلترناتیو درست مطرح نکردیم. و بیشتر دنبال «تفاهم» میان جناح بنی‌صدر و جناح مستبدین بودیم.

در افشاگری از دولت رجائی و برخورد به او مرتباً تذکرات اصلاح‌طلبانه می‌دادیم و حال آنکه باید از اول به طور روشن خواستار کناره‌گیری او می‌بودیم یا طرح می‌کردیم که او اصلاً نخواهد توانست معضلات کشور را حل کند.

ه- جنگ ایران و عراق و تشدید تضادهای حاکمین

حزب ما نسبت به این مساله موضعی انقلابی و قاطع اتخاذ کرد و با تمام نیرو برای دفاع از میهن و دفع متجاوزین بعثی تلاش نمود. تبلیغات ما و شرکت فعال و عملی ما در دفاع از کشور، کمک به جنگ‌زدگان و طرح خواسته‌های محقانه آنان، ارائه پیشنهادات برای چگونگی پیشبرد دفاع از میهن، مبارزه با نظرات انحرافی و اقدامات ضد مردمی جناح مستبدین حاکمین و نیروهای دیگر نمونه برجسته‌ای از فعالیت و موضعگیری عالی حزب ما بوده است. جنگ مواضع صحیح حزب را در مورد لزوم تقویت بنیه دفاعی کشور و لزوم اتخاذ یک سیاست خارجی فعال و جلب متحدین در سطح بین‌المللی و مبارزه با منزوی شدن کشور و انقلاب را که از ابتدای تأسیس حزب مرتباً و پیگیرانه طرح کرده بودیم، به روشنی تأیید کرد. ما نیز در برجسته کردن این مواضع خود بالنسبه خوب عمل کردیم. در جریان جنگ تضادهای درون حاکمین شدت بیشتری به خود گرفت. جناح مستبدین ضد انقلابی با اخلال‌گری‌هایی که در تمام زمینه‌ها و منجمله در پیشبرد جنگ می‌کرد هر چه بیشتر برای توده‌های مردم شناخته شد. وضع اقتصادی کشور رو به وخامت بیشتری گذاشت. تورم و بیکاری و کمبود مایحتاج زندگی توده‌ای را که روز به روز ناراضی شده بود باز هم ناراضی‌تر کرد. حزب ما در این دوره توانست تا حد زیادی به اشتباهات گذشته خود بپردازد و مبارزه قاطع‌تری

را در باره مستبدین حاکم در پیش گیرد.

موج مخالفت و ناراضی با مستبدین حاکم دامنه هرچه وسیع‌تری می‌یافت و با ایستادگی بنی‌صدر در برابر این جناح (سخنرانی ۱۷ شهریور- سخنرانی عاشورا- سخنرانی ۲۲ بهمن و بالآخره سخنرانی ۱۴ اسفند و نیز موضعگیری‌های او در برابر برخی مسائل و انتشار کارنامه او در «انقلاب اسلامی») توده وسیع‌تری زیر پرچم او در واقع برای مبارزه با مستبدین گرد آمدند.

سمت‌گیری عمومی حزب ما در دفاع از موج مخالفت با مستبدین و ایستادگی بنی‌صدر در برابر آنها درست و صحیح بوده است ولی ما در افشای ماهیت این جناح ضدانقلابی کوتاهی کرده و نیز در برابر بنی‌صدر دارای ابتکار عمل نبوده و تقریباً به طور کامل از او دفاع نموده‌ایم و حال آنکه دفاع ما از او باید هر چه بیشتر مشروط و همراه با نشان دادن نقطه ضعف‌های او و ارائه هر چه بیشتر حزب و برنامه‌های آن به عنوان تنها راه حل واقعاً کارساز و انقلابی برای رفع مشکلات و امکان ادامه انقلاب مطرح می‌گردید.

## ۲- یورش حاکمین علیه دمکراسی و دستاوردهای انقلاب

انقلاب ۱۳۵۷ ایران اگر اساساً حرکتی علیه استبداد نبود حداقل بخش مهمی از آن جهت رهایی از استبداد و برقراری دمکراسی بود. حاکمین از همان و اکنون نیز روشن است قبل از پیروزی انقلاب با طرح حکومت اسلامی خمینی منکر این دمکراسی شده و این بار زیر لوای اسلام توطئه استبداد دیگری را طرح نموده بودند. حتی برخورد به بعضی جریان‌ات پس از پیروزی انقلاب نیز نشان دهنده روشن این واقعیت است.

### الف- یورش تدریجی علیه چپ و دمکراسی

در بهار و تابستان ۵۸ یورش تدریجی علیه نیروهای چپ و دمکراتیک آغاز شد و روز به روز شدت گرفت. فشار بر مطبوعات مخالف افزایش یافت و منجر به تعطیل عده زیادی از آنها شد. در این دوره در قدرت سیاسی حاکم مراکز متعدد وجود داشت که عمدتاً به دو گروه تقسیم می‌شدند. ۱- دولت موقت بازرگان ۲- مراکز دیگری تحت نام‌های گوناگون (کمیته‌ها- سپاه- دادگاه‌های انقلاب- دستجات مسلح- چماق‌داران و گروه‌های مسلح دیگر) که به سرعت به ابزار انحصاری جناح ضد انقلابی حاکمین (ضد آزادی و ضد زحمتکشان و ضد کمونیستی) تبدیل می‌شدند. هر چند دولت موقت بازرگان مایل به وجود آزادی‌های متعارف بورژوازی نبود و خواهان محدود شدن نیروهای چپ و سرکوب جنبش‌های کارگری و جلوگیری از مبارزات زحمتکشان و نیز ملیت‌ها بود، ولی عمدتاً این دسته دوم مراکز قدرت سیاسی بودند که با شدت آزادی‌ها را لگدمال کرده و بر علیه جنبش و مبارزات کارگران و زحمتکشان برمی‌خواستند.

نقش خمینی در این حوادث یا سکوت تأییدآمیز نسبت به این یورش‌های ضد آزادی بود و یا پشتیبانی صریح و حتی در مواردی خود او شروع کننده جریان یورش بود (نمونه موضعگیری علیه روزنامه آیندگان در سوم اردیبهشت ۵۸ و مرداد ۵۸ و یا انجام يك سخنرانی ضد کمونیستی که به دنبال آن موج بزرگی علیه کمونیست‌ها به راه افتاد و یا سخنرانی بر علیه ملیون و جبهه دمکراتیک ملی) نمونه‌هایی از حوادث این دوره عبارتند از: حمله به میتینگ سازمان انقلابی (۲۴ فروردین)



حمله و اشغال ستاد چریکی و مجاهدین- دستگیری چریکها در آبادان- حمله به کتابفروشی‌ها و روزنامه فروشی‌ها در تهران و شهرستان‌ها و حمله به راهپیمایی جبهه دمکراتیک ملی- توقیف آیندگان- پیغام‌امروز و ۲۲ روزنامه در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸.

اکثریت نیروهای چپ و برخی از نیروهای دمکرات به توازن نیروها و جو حاکم در میان توده‌ها توجه نداشتند و در برخی از موارد با اقدامات نسنجیده باعث تحریک توده‌هایی می‌شدند که هنوز ماهیت جناح ضد انقلابی حاکمین برای آنها روشن بود و نه حقانیت درخواستهای اپوزیسیون و این خود شرایط مناسبی را برای چماقداران و گروه‌های اوباش و وابسته به مستبدین جناح ضد انقلابی فراهم می‌کرد تا با حمایت بخشی از توده مردم دست به سرکوب این نیروها بزنند. در این دوره دو سازمان از سازمان‌های تشکیل دهنده حزب که دارای انتشارات و موضعگیری‌های بیرونی بودند به این حوادث برخوردی دوگانه داشتند: هم چپ‌ها و نیروهای دمکراتیک را چه به خاطر عدم موضعگیری آنها در برابر شوروی و چه به خاطر چپ‌روی‌هایشان مورد انتقاد قرار می‌دادند و هم سرکوبگران را به نام انحصارطلب انتقاد می‌کردند و اقدامات آنها را بر خلاف آزادی می‌دانستند. حزب ما با تکرار مواضع سازمان‌های ایجاد کننده و تأیید خمینی و یارانش در سرکوب نیروهای چپ و دمکرات نقش خود به مثابه پرچمدار دمکراسی در کشوری که قرن‌ها از استبداد در رنج بوده است را زمین گذاشت. ما نه تنها به ضرورت پیشگامی در مبارزه برای دمکراسی توجه نمودیم بلکه اشکال اساسی در این موضعگیری‌ها اولاً این بود که به جریان رشد یابنده این سرکوب‌ها که به سمت یک استبداد و دیکتاتوری در حال تکوین بود توجه نمی‌شد و قاطعانه محکوم نمی‌گشت. ثانیاً از حق دمکراتیک نیروهای مخالف در ابراز مخالفت‌های خود با حاکمین دفاع قاطع نمی‌شد و ثالثاً ماهیت مترقی اکثر نیروهای مخالف و ماهیت ارتجاعی سرکوبگران اصلی (هر چند از حمایت بخشی از توده‌ها برخوردار بود) را در مد نظر نگرفته و در بهترین حالت به هردوی آنها مساوی و (در برخی موارد بیشتر علیه نیروهای مخالف) برخورد می‌نمود. به هشدارهای نیروهای مخالف در مورد رشد این جریان‌ها ضد آزادی و دمکراسی توجه چندانی نشد و در برخی موارد حتی اینطور وانمود می‌شد که علیرغم برخی اشکالات موقتی جریان دمکراسی و آزادی نه تنها وجود دارد بلکه باقی هم خواهد ماند این قسمت از موضعگیری ما نادرست و با واقعیات و سیر آتی تکامل اوضاع مغایر بود.

#### ب- تعطیل دانشگاه‌ها

دانشگاه‌های کشور در طول یک سال و اندی پس از انقلاب توانسته بودند از تعرض ضد آزادی و یورش و سرکوب استبدادی جناح ضد انقلابی حاکمین کم و بیش مصون بمانند. محیط دانشگاه‌ها هنوز شرایط فعالیت بالنسبه آزاد نیروهای مخالف (اپوزیسیون) را تأمین می‌نمود. تعدادی از گروه‌های سیاسی که در محیط دانشگاه فعال بوده و از پایه توده‌ای نسبتاً خوبی برخوردار بودند در چهارچوب دانشگاه‌ها دست به انحصارطلبی زده و با زدن برچسب‌های کثیف و ضدانقلابی به نیروهای استقلال طلب و مترقی چون حزب ما به طور عملی نیز جلوی فعالیت ما را سد می‌کردند. درست از آنچه در خارج از دیوار دانشگاه مینالیدند خود در داخل دانشگاه می‌کوشیدند بر سر ما بیاورند.

جناح مستبدین حاکم با جلب موافقت ضمنی سایر جناح‌های حاکم تصمیم به برچیدن «بساط» فعالیت نیروهای اپوزیسیون دانشگاه گرفت و به بهانه «انقلاب فرهنگی» اقدام به تعطیل دفاتر گروه‌های دانشجویی (وابسته به احزاب و سازمان‌های سیاسی) در دانشگاه‌ها و سپس تعطیل دانشگاه را گرفت. (تعطیل طولانی دانشگاه‌ها مورد موافقت همه جناح‌های حاکم نبود و در واقع توطئه جناح مستبد بود). این اقدام حاکمین يك عمل آشکار ضد آزادی و در جهت سیر قهقرائی جامعه بود. موضع حزب ما نسبت به این عمل حاکمین عبارت بود از:

۱- برچیدن بساط گروه‌های چپ‌نما و مسلمان‌نما به خصوص وابسته به حزب توده به هیچوجه نباید به معنی برچیدن بساط فعالیت سیاسی در دانشگاه‌ها باشد.

۲- در مبارزه با انحصارطلبی و قدرت‌طلبی گروه‌های چپ‌نما در دانشگاه... نباید شرایط برای انحصارطلبی نوع جدیدی فراهم گردد.

۳- باید با انحصارطلبان که از هم اکنون می‌کوشند جهت فراهم آوردن چنین شرایطی به تشنج در دانشگاه‌ها دامن زده و با ایجاد برخوردهای خونین دانشگاه‌ها را به سوی تعطیل سوق داده و بدین ترتیب خلاف خواست صریح شورای انقلاب و امام مبنی بر ادامه فعالیت دانشگاه‌ها تا ۱۴ خرداد عمل کنند، مبارزه نمود. ما مخالفت صریح خود را با هرگونه تعطیل دانشگاه‌ها ابراز داشته....

۴- پاکسازی و ایجاد نظام نوین دانشگاهی... امر خطیری است که نه با شیوه و درک انحصارطلبانه و زورمندانه بلکه تنها با مشارکت و همکاری توده‌های مبارز و دانشجویان و استادان و کارکنان صاحب‌نظران میهن‌دوست دانشگاهی... می‌تواند تحقق پذیرد. اما واقعیت این است که مستبدین به تعطیل کشاندن دانشگاه‌ها را برای زدن نیروهای چپ و دمکرات، کسب قدرت بیشتر با نیرنگ انقلاب فرهنگی انجام دادند. موضع ما در این مورد در عین طرح نکات درست دارای این اشتباه اساسی بود که ما از درک ماهیت کاملاً ارتجاعی و ضدانقلابی این اقدام حاکمین که به خصوص از جانب جناح مستبدین به پیش برده می‌شد غافل بودیم و به آن فقط در سطح عمل انحصارطلبانه برخورد کردیم. ما متوجه نشدیم که «اصلاح نظام آموزشی» نیرنگی برای تحمیل خفقان بر محیط دانشگاه و به خصوص به تعطیل کشاندن دانشگاه است. و در محکوم کردن یورش جنایتکارانه گروه‌های اوباش به دانشگاه و دانشجویان قاطعانه برخورد نکردیم. در آن شرایط ما باید عمده را از غیر عمده تشخیص داده و به هیچ وجه حتی تلویحاً خواستار برچیدن بساط گروه‌های چپ‌نما، مسلمان‌نما و به خصوص گروه‌های وابسته به حزب توده... نمی‌شدیم ما باید قاطعانه از حق تشکیل گروه‌های سیاسی دانشجویان و فعالیت سیاسی آنها در دانشگاه پشتیبانی می‌نمودیم. در آن موقع اکثر رفقای دانشجویی ما که در پراتیک کار قرار داشتند با مواضع حزب در این مورد موافق نبودند و به درستی خواستار موضع‌گیری‌هایی شبیه به آنچه در بالا گفته شد بودند ولی حزب به این خواست رفقا توجه کافی ننمود. گذشته از اینکه معلوم نیست به چه دلیلی اصولاً انقلاب فرهنگی مستبدین را پذیرا شدیم و در چهارچوب آن به انتقاد و اصلاح دست زدیم.

پ- اشغال دفاتر برخی احزاب و روزنامه‌ها

بعد از نطق خمینی در حمله به ملی‌گراها موج جدیدی از یورش استبدادی علیه نیروها و احزاب

به راه افتاد. به ساختمان تشکیلات مرکزی جبهه ملی حمله شد و روز بعد توسط اوباشان هادی غفاری اشغال شد. موج حمله به دفاتر ادامه یافت و دفتر حزب توده و سپس دفتر حزب ما مورد یورش و اشغال واقع شد. دفاتر چندین روزنامه و جمعیت‌های دیگر اشغال گردید و حتی کار به اشغال برخی ادارات دولتی!! (تحت این عنوان که اینها ملی‌گرا و کذا... هستند) کشید. آتش آندر شور بود که خان هم فهمید! دادستان کل کشور طی اعلامیه اشغال دفاتر را محکوم کرد و آن را بر خلاف قانون اساسی دانست و از اشغال‌کنندگان که آنها را «اشخاص متفرقه»! نامید خواست که دفاتر را تخلیه کنند. در عمل به این اطلاعیه وقعی نگذاشته نشد و این البته امری روشن و قابل پیش‌بینی بود چه آنکه این کار، نظیر یورش‌های قبلی و بعدی، دقیقاً توسط جناح ضدانقلابی حاکمین برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد و جناب دادستان هم متحد «ظاهرالصلاح» این جناح بود. برخورد حزب به این یورش قاطع نبود. اولاً ما به محکوم کردن این عمل اکتفا کرده و آن را عمدتاً در رابطه با حمله به دفاتر خودمان محکوم نموده و به افشای ماهیت ضدانقلابی جناح مستبدین که سازمانده این یورش بودند نپرداختیم. ثانیاً پی‌گیری لازم را در محکوم نمودن و به زیر آخیه کشیدن دادستان و مقامات دیگر که چرا دفاتر را پس نمی‌دهید نداشتیم و ثالثاً عمل اشغال را در مورد سایر جمعیت‌ها (مانند جبهه ملی) محکوم ننمودیم و به نوشتن چندین مقاله کلی در مورد عدم تأمین قضائی و وجود هرج و مرج و قانون شکنی بسنده کردیم.

### ۳- سرکوب ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی

نیروهای حاکم مجری و پیش‌برنده استبداد مذهبی از همان آغاز نشان دادند نه تنها حقی برای ملیت‌ها و اقلیت‌ها به رسمیت نمی‌شناسند بلکه با خشونت و وحشی‌گری هر حرکتی از جانب آنان را سرکوب می‌کنند. کارنامه دو سال گذشته مستبدین حاکم در حرف و عمل نسبت به ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی شاهد آن است که اعتقادات فکری و مذهبی مردم را در محدوده معینی مجاز می‌شمرند و به خود «حق» می‌دهند بر ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی ستم روا دارند. با پیروزی انقلاب ملیت‌های سراسر کشور به خصوص خلق‌گُرد خواستار شناخته شدن حقوق خود و در مراکز آن حق خودمختاری (در چهارچوب حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور) شدند. این خواست که از جانب اکثریت بزرگی از نیروهای مترقی و منجمله ما (کمیته تدارک ایجاد حزب) قاطعانه مورد پشتیبانی قرار گرفت. ولی به درجات مختلف مورد مخالفت حاکمین و به خصوص جناح راست آن قرار گرفت. ما به درستی تشخیص دادیم که مسأله ملی زمینهای است که دو ابرقدرت سعی در استفاده از آن بر ضد انقلاب و استقلال کشور و ایجاد تفرقه در صفوف خلق‌های ایران را خواهند داشت و روشن بود که نیروهای وابسته به دو ابرقدرت به خصوص در کردستان به اخلال مشغولند. اما در همین حال به مخالفت حاکمین مستبد در شناختن حقوق خلق‌گُرد و حق خودمختاری برخوردی انتقادی داشته و اعلام نمودیم که چنین برخوردی نیز به نفع دو ابرقدرت و به ضرر وحدت خلق‌های کشور است. اما آنچه از موضع ما در مبارزه میان خلق‌گُرد و مستبدین حاکم برجسته است این می‌باشد که ما طرف مستبدین حاکم را گرفتیم و حتی بی طرف هم نبودیم. با مراجعه به تمام فاکت‌های موجود و اتفاقات افتاده می‌توان دید که:

- ما در مقابل خلق‌گُرد با هیأت حاکمه دست به تبلیغات و فعالیت‌هایی زدیم که ما را در

اردوی مستبدین حاکم قرار داد.

- ما جنبش توده‌ای خلق کُرد برای خودمختاری را با بعضی رهبران وابسته آن مساوی قرار داده و با دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران به محکوم کردن نهضت توده‌ای پرداختیم.

- ما در قبال جنایات عمال استبداد در باره قارنا، پاره، بمباران‌ها، اعدام‌های دسته جمعی که بیشتر به حمام خون می‌ماند تا سرکوب مخالفین به جز بعضی انتقادات آبکی بی‌تفاوت ماندیم و از احساسات مردم کُرد فاصله گرفتیم.

## فصل سوم - اشتباه ما و علل آن

### ۱- تکامل مواضع و خط مشی سیاسی حزب

در فروردین ۵۹ دومین اجلاس کمیته مرکزی حزب ما پس از ارزیابی از اوضاع عمومی جامعه، سیر قهقرائی حاکمین و ناتوانی حاکمین در پاسخگویی به مشکلات، نکات زیر را خاطر نشان ساخت: «با توجه به عدم موفقیت حاکمین در اجرای يك برنامه اقتصادی و پیاده کردن برنامه‌های جدی در جهت بهبود وضع زحمتکشان و با توجه به حاد شدن مشکلات توده‌های وسیع خلق، مبارزه در راه بهبود وضع زحمتکشان بیش از پیش به يك ضرورت روز تبدیل شده است»، «بدون آزادی و بهبود وضع زحمتکشان نمی‌توان مبارزه به خاطر حفظ و تحکیم استقلال کشور را با موفقیت به پیش برد و مبارزه اصولی برای عدالت اجتماعی و آزادی درست به امر استقلال خدمت می‌نماید.»، «در جامعه طبقاتی تنها در يك حد محدود می‌توان از طبقات غیر پرولتری انتظار داشت که به بهبود وضع زحمتکشان بپردازند. برنامه اقتصادی بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی با اینکه تا حد و زمان معینی می‌تواند در جهت استقلال باشد ولی در رابطه با زحمتکشان دارای ضعف‌های اساسی و اشکالات جدی است. لذا حزب ما باید قاطعانه پرچم دفاع از زحمتکشان را برافراشته نگه داشته و با حرکت‌های غیر مردمی و به سود مستکبرین در این زمینه مبارزه کند.» این تأکیدات کمیته مرکزی گرچه مبین توجه به تغییرات، ناتوانی و سیر قهقرایی حاکمین و بسیج حزب در جهت تمرکز مبارزه به خاطر دموکراسی و حقوق زحمتکشان است، لیکن کماکان با ضعف‌های جدی همراه است زیرا اولاً هنوز در چهارچوب خط‌مشی گذشته است و محدودیت‌ها و نارسایی‌های خط مشی دست و پای آن را بسته است، ثانیاً از تحول اوضاع و حرکت سریع حاکمین به سوی قهقرا عقب‌تر است و سوم اینکه در شرایطی که سرکوب و تعرض علیه آزادی ابعاد نسبتاً گسترده‌ای یافته تکیه اصلی در مقابله با حکومت در مساله بهبود وضع زحمتکشان قرار می‌دهد. به همین جهت در مجموع انعکاس قابل توجهی در تصحیح خط مشی و عمل حزب نمی‌گذارد. مطالعه اسناد پلنوم دوم نشان می‌دهد که انتقاد در برخورد به حاکمین و ابهام در مسائل مربوط به خط مشی همچنان به طور روشنی وجود دارد. بنابراین عجیب نیست اگر می‌بینیم که تأکیدات کمیته مرکزی در جهت مبارزه با حاکمین و دفاع از دموکراسی و حقوق زحمتکشان انعکاس زیادی در عمل حزب نمی‌گذارد. پلنوم دوم کمیته مرکزی در کنار تصریحات فوق چنین بیان می‌دارد: «کمیته مرکزی با تأکید مجدد بر سه اصل خلق: استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی یادآور می‌شود که باید بیشتر به امر زحمتکشان توجه نموده و تمرکز بیشتری بر روی رفاه زحمتکشان بگذاریم و به حل صحیح مناسبات موجود بین این سه اصل

با توجه به اینکه استقلال همچنان حلقه مرکزی است بپردازیم.» (اطلاعیه پلنوم دوم کمیته مرکزی). بدین ترتیب با تأکید بر روی عمده بودن استقلال، مساله مبارزه به خاطر حقوق زحمتکشان نیز برندگی خود را از دست می‌دهد. نتیجه اینکه نه تنها ناروشتی در مناسبات با قدرت سیاسی حاکم کماکان باقی می‌ماند تأکیدات در زمینه مبارزه به خاطر دمسکراسی و حقوق زحمتکشان در چهارچوبی محدود و سطحی باقی می‌ماند.

سومین اجلاس کمیته مرکزی با توجه به وخیم شدن اوضاع، تشدید هرج و مرج و رواج بیش از پیش سرکوب و اجحاف در جامعه، در ارزیابی خود از اوضاع، مواضع خود را در قبال قدرت سیاسی حاکم روشن‌تر می‌سازد، توطئه‌ها و اقدامات سرکوبگرانه آنها را افشاء می‌کند و حزب را در جهت مبارزه علیه این اقدامات بسیج می‌کند. در قطعنامه سومین اجلاس کمیته مرکزی به مساله: «سرکوب خشونت‌بار مردم و مخالفین از سوی مراکز رسمی و غیر رسمی قدرت به صورت مرحله‌ای و موج‌وار در سراسر کشور» اشاره می‌شود. و یا از میان جناح‌های حاکم «برای تسلط بر قدرت حاکمه و اعمال دیکتاتوری قشری خود» صحبت می‌شود. لیکن نمی‌تواند گام مؤثری در جهت تصحیح انحرافات بردارد و حتی نسبت به تکامل اوضاع از پلنوم دوم نیز عقب‌تر است. نارسانایی، التقاط و انحراف در خط مشی همچنان حفظ می‌شود، توهم نسبت به حاکمین و ارزیابی غلط از آنان همچون گذشته وجود دارد. به جای روشن‌تر کردن صف‌بندی میان حزب و قدرت سیاسی حاکم در تلاش برای پیدا کردن نکات مثبت حاکمین هستیم، به طوری که «طرح ایجاد جبهه اسلامی توسط رئیس جمهور» - «رشد موضع وحدت‌طلبانه دولت نسبت به کشورهای جهان سوم، به خصوص کشورهای منطقه» - «پافشاری امام بر روی وحدت به ویژه در جناح اسلام مبارز» - «انجام اقداماتی به سود دهقانان» و بالآخره «تشکیل دولت و مجلس» را به عنوان نکات مثبت اقدامات حاکمین برجسته می‌کنیم و تأکید می‌نمائیم که حزب باید روی این نکات مثبت به مثابه عوامل تخفیف تلاطم هرج و مرج «پافشاری» کند و این در حالتی است که در قطعنامه پلنوم «اخلال چپ‌نماها و چپ‌روها در برخورد به بورژوازی ملی و حاکمیت ملی» و به عبارت دیگر مبارزه گروه‌های چپ علیه حکومت به عنوان عوامل منفی و عوامل هرج و مرج ارزیابی می‌شود\*. در اواسط سال ۵۹ چهارمین پلنوم کمیته مرکزی قدم‌های مهمی در جهت انطباق مواضع و سیاست‌های حزب با تکامل اوضاع در جهت روشن ساختن ماهیت حاکمین و تشدید مبارزه علیه آنها برمی‌دارد. در سند چهارمین پلنوم کمیته مرکزی چنین می‌خوانیم: «در طی این مدت حاکمین نه تنها قادر به تحکیم دستاوردهای انقلاب نبودند، بلکه بر دامنه هرج و مرج و نابسامانی در جامعه افزودند و فشار، ستم و استثمار بیرحمانه، اجحاف و بی‌عدالتی را به اشکال مختلف گسترش دادند. عدم توانائی حاکمین در تحقق سه اصل خلق امروز دیگر بیش از پیش آشکار گشته است و حاکمین به جای کوشش در

---

\* ما برآنیم که مبارزه گروه‌های چپ علیه حکومت و به ویژه در ارتباط با بورژوازی ملی با انحرافات بزرگ و کوچک همراه بوده و این انحرافات کماکان به نسبت‌های متفاوت بر خط مشی، سیاست و عمل غالب این گروه‌ها حاکم است. ولی این واقعیت به هیچ وجه توجه‌گر ارزیابی‌های نادرست فوق نیست که در آن با مخدوش شدن صف‌بندی‌ها، تشکیل مجلس و دولت به مثابه عامل مثبت و مبارزه (هر چند دارای انحراف) گروه‌های چپ به عنوان عامل منفی در اوضاع قلمداد می‌شود.

تحقق این اصول مبارزه بر سر قدرت، مبارزه به خاطر حذف یکدیگر را هدف قرار داده و عملاً در برابر پیشرفت انقلاب سد ایجاد می‌کنند. گرچه جناح‌های مختلف حاکم هر یک به سهم خود در ایجاد شرایط موجود سهم هستند معیناً نمی‌توان نادیده گرفت که مشتی انحصارطلب سرسخت در هیأت حاکمه - که در رهبری حزب جمهوری اسلامی نیز نقش تعیین کننده‌ای دارند - با تکیه بر انقلابیگری کاذب و استبداد و اجحاف نسبت به مردم و مداراجوئی نسبت به سوسیال امپریالیسم امروز عامل اساسی اخلال هرج و مرج و تفرقه در صفوف خلق در داخل کشور را تشکیل می‌دهند. « این جناح ... تلاش دارد ... با قبضه کردن کامل قدرت در پوشش « مکتبی » کردن را تنها راه حل بحران کنونی کشور جلوه دهد. راه حلی که به گواه شواهد و تجارب موجود چیزی جز ایجاد محیط سرکوب و خفقان، ستم و زورگوئی و استثمار بیرحمانه، عدم امنیت و کشاندن کشور به قهقرا و به پرتگاه سقوط را به بار نیاورده است. »

طبق سند فوق پلنوم بر خلاف گذشته حاکمین را « عامل اساسی » اخلال و هرج و مرج و تفرقه در صفوف خلق، « عامل گسترش « فشار ستم، استثمار بیرحمانه، اجحاف و بیعدالتی به اشکال مختلف » و « سد پیشرفت انقلاب » ارزیابی می‌کند و راه حل جناح « مکتبی » حاکم را در ایجاد محیط سرکوب و خفقان، ستم و زورگوئی، استثمار بیرحمانه، عدم امنیت و کشاندن کشور به قهقرا و به پرتگاه سقوط » می‌خواند. بر اساس این تحلیل قاعدتاً می‌بایستی این حاکمین با مشخصات و ماهیت فوق به عنوان ضد انقلاب به زیر آتش مبارزه گرفته می‌شدند و وظائف حزب در ارتباط با این نتیجه‌گیری تعیین می‌گردید، در حالیکه پلنوم در همان سند این نیروی ضدانقلاب را با الگوسازی و کپیبرداری از فرمول‌ها و مقولات مربوط به جبهه واحد، به عنوان سرسختان و « انحصارطلبان سرسخت » معرفی می‌کند و در تعیین وظیفه حزب در قبال این سرسختان تصریح می‌کند که باید در جهت « منفرد کردن » و « دفع حملات آنها مبارزه کرد و این مبارزه را بر اساس سه اصل حق داشتن، سود جستن و و حد نگهداری کردن در پیشبرد، « باید « در دفاع از حقوق توده‌ها، انتقاد از ستم‌ها و اجحافات وارده و خنثی کردن توطئه‌های انحصارطلبان سرسخت عمل نمود. » بدین گونه با وجود گام‌های مهمی که پلنوم نسبت به مواضع گذشته برمی‌دارد، نمی‌تواند به تحلیل دقیق و روشنی از اوضاع نائل آید و به انحرافات و التقاط موجود و به نارسائی‌های مربوط به خط مشی سیاسی به طور ریشه‌ای برخورد کند و مناسبات خود را در قبال نیروهای مختلف و به خصوص در قبال قدرت سیاسی حاکم متناسب با واقعیت‌های مبارزه ملی و طبقاتی جاری روشن نماید. پس از پلنوم چهارم مواضع حزب گام به گام با تکامل اوضاع انطباق می‌یابد و بالأخره در پلنوم پنجم کمیته مرکزی با تعیین وظیفه مبارزه به خاطر خارج کردن قدرت از دست جناح مکتبی حاکم خود را با نیازمندی‌های مبارزه منطبق می‌سازد و تغییرات مختلفی در مواضع حزب به وجود می‌آورد.

## ۲- گرایش انحرافی راست در حزب

به طوری که قبلاً اشاره گردید خط مشی حزب ما در قبال قدرت سیاسی حاکم (که در شعار اتحاد بزرگ ملی برای تحقق سه اصل خلق خلاصه گردید) بر پایه ارزیابی از شرایط حاکم بر جامعه پس از پیروزی و ارزیابی از خصلت دولت تعیین گردید. ما بر پایه این ارزیابی اولاً تضاد عمده را

تضاد خلق با دو ابرقدرت آمریکا و شوروی (که سرگرم توطئه علیه انقلاب بودند) می‌دانستیم و ثانیاً حکومت را به مثابه نماینده بورژوازی و خرده‌بورژوازی به عنوان متحد خود در مبارزه به خاطر ادامه انقلاب و علیه دو ابرقدرت قلمداد می‌کردیم. نتیجه اینکه ۱- در همه چیز از زاویه تضاد عمده حرکت می‌کردیم و هر چیز که تصور می‌کردیم این مبارزه و جبهه این مبارزه و از جمله متحدین این جبهه (یعنی دولت) را تضعیف می‌کرد نادرست، انحرافی و به سود دو ابرقدرت می‌شمردیم. ۲- در مناسبات سه اصل خلق بدون درک درست مناسبات دیالکتیکی و لاینفک میان این سه اصل، به طور مکانیکی يك جانبه استقلال را عمده و حتی مطلق می‌کردیم تا جایی که ناتوانی و محدودیت طبقاتی حاکمین در تأمین آزادی و عدالت اجتماعی و حتی تعرض آنها علیه آزادی و حقوق مردم نادیده گرفته می‌شد و چه بسا توجیه می‌گردید.

۳- در مناسبات جبهه واحدی و اتخاذ سیاست وحدت - مبارزه (صرفنظر از اینکه در عمل وحدت عمده می‌شد) برداشتها و استنتاجات ما نادقیق و نادرست بود. ما مناسبات جبهه واحدی را (بدون اینکه چنین جبهه‌ای ایجاد شده باشد) در ذهن خود و به طور یکجانبه ساخته بودیم. بورژوازی و خرده‌بورژوازی حاکم نه تنها تعهدی در قبال چنین «جبهه‌ای» نداشتند و هیچ الزامی و محدودیتی برای خود قائل نبودند، بلکه از به کار انداختن هر گونه کارزار ایدئولوژیک علیه کمونیست‌ها (از همان ابتدا) و سرکوب (پس از مدتی کوتاه) خودداری نمی‌ورزیدند. بدین ترتیب مناسبات و تعهدات جبهه واحدی بدون هیچ قراردادی و بدون هیچ تعهدی برای حاکمین به طور يك جانبه از طرف ما دنبال می‌گردید.

علاوه بر این ما در تنظیم مناسبات جبهه واحدی، به هیچوجه به این واقعیت توجه نداشتیم که مناسبات جبهه واحدی با بورژوازی ملی و خرده بورژوازی در شرایطی که در حکومت نیست با زمانی که قدرت سیاسی را در دست دارد متفاوت است. در حالت اول خرده‌بورژوازی و بخش‌هایی از بورژوازی متوسط در جبهه بزرگ خلق در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شرکت می‌جوید در حالی که در موقعیت دوم، به عنوان حکومت (صرفنظر از وابستگی یا عدم وابستگی آن به امپریالیسم) به عامل و مجری اعمال ستم علیه زحمتکشان (صرفنظر از شدت و ضعف این ستم) تبدیل می‌شود. گرچه بورژوازی و خرده‌بورژوازی حاکم در شرایط معین می‌تواند در جهت منافع ملی حرکت کند و به اقدامات و اصلاحاتی به سود زحمتکشان و کاهش اجحاف و ستم دست بزند ولی به هر حال دولت بورژوازی ماهیت طبقاتی خود را به مثابه وسیله اعمال حاکمیت طبقاتی، اعمال حاکمیت بورژوازی بر اکثریت خلق حفظ می‌کند و هر گونه اصلاحات و آزادیخواهی وی با منافع طبقاتی از يك سو و محدودیت طبقاتی از سوی دیگر آمیخته است. بنابراین در شرایط ضرورت روابط جبهه واحدی (در وحدت- مبارزه) با بورژوازی حاکم باید کلیه این واقعیت‌ها را مد نظر داشت و نتایج ناشی از آن را (هشیاری و مقابله با تزلزل، ناپگیری و گرایشات سازشکارانه بورژوازی در برابر امپریالیسم و مبارزه قاطع به خاطر آزادی و عدالت اجتماعی) در سیاست‌ها و فعالیت‌های عملی منظور و اعمال نمود. نکته دیگر اینکه در طرح مساله جبهه واحد از جانب حزب ما و در مناسبات خود با بورژوازی حاکم، مساله هژمونی پرولتاریا که مساله مرکزی جبهه واحد است گنگ و مخدوش می‌ماند. هیچگاه از صراحت لازم برخوردار نبود و در عمل نیز نادیده گرفته می‌شد.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که انحرافی در حزب ما موجود بوده است. اما در باره حدود و ثغور این انحراف نظرات متفاوتی عرضه شده است که در زیر می‌آوریم، همگی در باره ماهیت انحراف راست توافق دارند.

اول اینکه در مورد حدود و ثغور انحراف راست - نظری می‌گوید انحراف راست ما در خط مشی نبوده است و خط مشی سیاسی حزب ما اساساً درست بوده آنچه اتفاق افتاده انحرافات در سیاستها و در پیاده کردن خط مشی بوده است. نظری دیگر می‌گوید انحراف راست ما يك انحراف در خط مشی بوده و به همین خاطر در کلیه زمینه‌ها خود را نشان داده است. دوم اینکه در عین حالی که همگی در مورد راست بودن انحراف توافق دارند ولی در مورد مضمون این انحراف نظرات متفاوتی ابراز شده است. همگی قبول دارند که حزب ما در حل مناسبات صحیح با بورژوازی دچار اشکال بوده و از بورژوازی حاکم دنباله‌روی شده است. اما در اینکه انحراف راست تا حد نفی هژمونی پرولتاریا در ادامه انقلاب پیش رفته نظرات متفاوتی موجود است. نظراتی تأکید می‌کند ما دچار روحیه شیفتگی نسبت به جنبش خود به خودی و احساسات گذرای توده شده بودیم.

### ۳- ریشه‌ها و علل انحراف راست ما

#### الف- زمینه تنوریک

#### \* پرولتاریا و بورژوازی ملی

قبل از پرداختن به مسأله مناسبات بین پرولتاریا و بورژوازی ملی، مسأله‌ای که به نظر می‌رسد عدم حل صحیح آن باعث اشتباه ما شده و از لحاظ تنوریک یکی از جنبه‌های اشتباه ما را تشکیل می‌دهد اشاره‌ای به وضع بورژوازی، تقسیم‌بندی آن و تمایلات اقشار مختلف آن می‌کنیم. هدف از این کار این است که نشان دهیم مسأله بورژوازی در ایران مسأله بغرنجی می‌باشد و حل صحیح مناسبات پرولتاریا با آن و با اقشار آن دارای اهمیت زیادی است.

بورژوازی در ایران طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد.

از لحاظ قدرت سرمایه :

سرمایه در ایران را می‌شود به سه دسته تقسیم کرد. سرمایه بزرگ، متوسط و کوچک.

از لحاظ دولتی، خصوصی و تعاونی:

با اینکه ماهیتاً کلیه سرمایه‌های موجود چه به شکل خصوصی، چه به شکل تعاونی و چه به شکل بوروکراتیک سرمایه‌داری هستند ولی به هر حال ضروریست بین این سه نوع سرمایه تمایز گذارده شود و تضادهای موجود میان آنها مورد بررسی قرار گیرد.

از لحاظ نوع سرمایه:

سرمایه در ایران در زمینه‌های زیر، ربائی، مالی، تجاری، صنعتی، کشاورزی و... تقسیم شده است و ضروریست که کم و کیف هر کدام از آنها مورد بررسی قرار گیرد و تمایلات آنها معین شود.

از لحاظ وابستگی و استقلال:

به علت ماهیت جامعه ما و وضع امپریالیسم تا قبل از انقلاب سرمایه‌های بزرگ خصوصی با



سرمایه‌داری جهانی عجیب بود و سرمایه بوروکراتیک یا دولتی به علت وابستگی قدرت سیاسی حاکم، نقش سرمایه کمپرادوری را بازی می‌کرد و جاده صاف‌کن حرکت سرمایه بین‌المللی در ایران بود، آنچه مسلم است بعد از انقلاب هم این روابط و این وابستگی‌ها قطع نشده و ریشه‌کن نگردیده است.

امروز هم به خوبی می‌توان گرایش سرمایه بزرگ، چه خصوصی و چه بوروکراتیک، را به وابستگی مشاهده نموده معمولاً سرمایه‌های متوسط دارای گرایش ملی بوده و پایه اجتماعی بورژوازی ملی را تشکیل می‌دهند، البته بعضی‌ها بورژوازی متوسط را هم به سه جناح فوقانی، میانه و تحتانی تقسیم می‌کنند و معتقدند که جناح راست بورژوازی ملی در حقیقت همان بخش فوقانی می‌باشد که البته این مساله جای بحث دارد و خیلی میکانیکی نمی‌توان گرایش سیاسی جناحی را با وضع مشخص مالکیت پیوند داد. در مورد بورژوازی متوسط باید به عامل سیاسی توجه جدی نمود و تنها عامل اقتصادی را در سنجش تمایلات آن به کار برد.

#### سرمایه کوچک

سرمایه کوچک در کشور ما خود به تنهایی طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد. هم با سرمایه بزرگ و هم با سرمایه متوسط در ارتباط می‌باشد و به همین جهت زمینه برای دنباله‌روی از آنها، موجود است. سرمایه کوچک را به دو بخش سنتی و غیرسنتی می‌توان تقسیم کرد. حال با توجه به اینکه در کشور ما پرولتاریا برای حل مساله سرکردگی خود در انقلاب باید مناسبات خود را با بورژوازی به ویژه بورژوازی ملی به درستی حل نماید. این يك مساله پراهمیت است آیا ما در تنظیم خط مشی سیاسی خود به اندازه کافی به این مساله پرداختیم و دست به يك تحلیل نسبتاً همه جانبه زدیم. در زیر ما روی جوانبی از مساله بورژوازی ملی و مناسبات پرولتاریا با آن تمرکز می‌دهیم چون به نظر می‌رسد یکی از علل تثوریک اشتباه ما عدم حل صحیح این موضوع بوده است.

برخورد پرولتاریا به بورژوازی ملی: در مبارزه علیه امپریالیسم و چگونگی پیشبرد تضاد طبقاتی بین این دو طبقه از نقطه نظرهای اصولی مارکسیستی - لنینیستی است و چنانکه اشاره رفت دارای اهمیت تعیین کننده در سرنوشت انقلاب است. این مساله مهم طی دوره‌ای طولانی در مبارزات تاریخ معاصر خلق ما علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و فئودال‌ها خود را رو نموده و هر بار نیز شاهد بوده‌ایم اشتباهات پرولتاریا چه از «چپ» و چه از راست انقلاب را به شکست کشانده است. اکنون نیز ما مجدداً شاهد بروز هردوی این انحرافات در میان طیف نیروهای چپ می‌باشیم. ما به انحراف راست خود در این مورد اشاره کردیم و حال نیز ریشه‌های تثوریک آن را می‌شکافیم. اما انحراف «چپ» نیز بدون اغراق به صورت نفی کامل بورژوازی ملی و هم‌ردیف قرار دادن آن با بورژوازی وابسته به نمایش گذاشته و طی دو سال پراتیک گذشته حتی به صورت منظم درآمد است. مبارزه با امپریالیسم در اساس خود مبارزه علیه سرمایه‌داری است. مبارزه‌ای که البته علیه سرمایه‌داری انحصاری بوده و بورژوازی ملی کشور ستم‌دیده نیز بر حسب منافع سرمایه‌داری خویش تا حد معینی در آن شرکت می‌کند، زیرا که وی خواهان به چنگ آوردن بازارهای کشور خودی و حاکم شدن بر آن است. مرز تمایز پرولتاریا و بورژوازی در پی‌گیری مبارزه ضد امپریالیستی در همه جا است، مبارزه پرولتاریا با امپریالیسم در يك کشور ستم‌دیده برای آن است که راه را برای

برانداختن حاکمیت سرمایه به طور کلی در کشور خود هموار سازد، در حالی که بورژوازی ملی تلاش می‌کند تا راه را برای سلطه سرمایه‌داری در کشور خود هموار سازد. در تحلیل آخر پرولتاریا برای سوسیالیسم و بورژوازی ملی برای سرمایه‌داری مبارزه می‌کند.

از همین جاست که خصلت دوگانه بورژوازی ملی نمودار می‌شود و بر این پایه است که می‌گوییم بورژوازی ملی تا حد معینی در مبارزه علیه امپریالیسم پرولتاریا را همراهی می‌کند. بورژوازی ملی همین که امپریالیسم در مقابل خلق متحد شکست خورد کارش در همان حد باقی می‌ماند و به مبارزه ضد امپریالیستی نمی‌کشد و در پی فراهم آوردن مصالح ایجاد سرمایه‌داری مستقل خود می‌رود، اما پرولتاریا برعکس کار را اتمام شده نمی‌بیند و برای رهایی خود و دیگر زحمتکشانش از موقعیت تحت استثمار و ستم کار را ادامه می‌دهد.

این يك امر اجتناب ناپذیر است که تضاد این دو طبقه را تشدید می‌کند. این تضاد حتی در طی مبارزه مشترك علیه امپریالیسم نیز وجود دارد و در صورت مختلف و اشکال گوناگون و زمینه‌های متفاوت خود را نشان می‌دهد که در درجه اول بر سرکردگی مبارزه ضد امپریالیستی متمرکز می‌گردد. بورژوازی ملی بنا بر ویژگی‌های خود که ضعیف و ناتوان بودنش در برابر سرمایه‌داری قدرتمند امپریالیستی برجسته‌تر از همه است، نمی‌تواند جدا از پرولتاریا و دیگر توده‌ها به پیروزی برسد. این يك خصلت مهم دوران کنونی یعنی دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتری است. این حقیقتی آزمایش شده است که ده‌ها بار در کشورهای مختلف تکرار شده و جواب همواره یکی بوده است. از همین روی نیز در برابر بورژوازی ملی حتی پس از پیروزی دو راه قرار دارد:

سیر پیشرفت و سیر قهقرائی. یا با پرولتاریا و توده‌های خلق در اتحاد باقی می‌ماند و یا جدا می‌شود. در صورت اول از مسیر ترقی تاریخ جدا نگردیده و در طی آن از طرق مختلف مستحیل می‌گردد و یا جدا شده و برای حفظ خود بر روی پرولتاریا و توده‌های خلق تیغ کشیده و به دامان امپریالیسم پناه می‌برد. او به هر حال از نظر آینده‌ای جدا و مستقل از پرولتاریا و زحمتکشانش از سونی و یا امپریالیسم از سوی دیگر ندارد.

وجود عینی این دو مسیر در برابر بورژوازی ملی در شرایط مشخص و طبق آن به شکل‌گیری دو جناح اساسی راست و چپ در میان بورژوازی ملی منتهی گردد. جناحی که عملاً به انقلاب خیانت می‌کند و راه طبقات سرنگون شده را در پیش گرفته و دیر یا زود به سازش با امپریالیسم خواهند پرداخت. جناحی که با علم علم کردن جهاد ضد کمونیستی به سرکوبی نیروهای کمونیستی و مترقی و توده‌ها دست زده و دیکتاتوری اعمال می‌کند، جناحی که هر چند با امپریالیسم نیز تضاد دارد اما سخت با سیر ترقی و پیشرفت، با حرکت‌ها و مبارزات طبقاتی که به تعمیق انقلاب می‌انجامد خصومت داشته و در اولین فرصت به سرکوب نیروهای مترقی و سازش با طبقات و عناصر ارتجاعی و عقب‌گرا می‌پردازد. این چنین وضعیتی حتی در دوران انقلابات بورژوائی نوع کهن در کشورهای پیشرفته صنعتی و سرمایه‌داری نیز مکرر به وقوع پیوست و در آثار کلاسیک مارکسیستی نیز بارها بدان اشاره شده است. این جناح، جناح راست بورژوازی ملی در کشورهای ستم‌دیده است. جناح دیگر، جناح چپ بورژوازی ملی است که می‌کوشد و مایل است خود را از پرولتاریا و توده‌های خلق جدا نساخته و به عناوین مختلف با استبداد و خفقان و دیکتاتوری مخالف است و هرچند نمی‌تواند

پیگیری پرولتاریا را داشته باشد و چه بسا زمانی که با موج توفنده نهضت کارگری و توده‌ای روبرو شود به جناح است بورژوازی بپیوندند. ناشی از وضعیت عینی طبقاتی و تکامل اوضاع این وضع در کشور ما و در ارتباط با بورژوازی ملی به وقوع پیوست و از همان آغاز پیروزی انقلاب به تدریج این تقسیم‌بندی همراه با سایه روشن‌های مختلف نمودار شد و شکل گرفت. جناح راست بورژوازی ملی که ما را در طی پروسه تکاملی علیرغم اشتباهات خود در برخورد به آن، نام مستبدین حاکم بر آن نهادیم در واقع آن جناح از بورژوازی ملی است که علیرغم ظاهر ضد او ابرقدرت و مستضعف خواهی‌اش خود را از مسیر مترقی و انقلابی تاریخ جدا نموده است. وضعیت عینی ذکر شده هم خصلت دوگانه بورژوازی ملی را نشان می‌دهد و هم تکلیف پرولتاریا و حزب وی را در برخورد به آن معین می‌کند. بر این مبانی پرولتاریا و حزب وی باید بداند و باید هوشیار باشد. از سویی بورژوازی ملی تا حد معینی در مبارزه علیه امپریالیسم توش و توان دارد و از سویی بداند و هوشیار باشد که در مبارزه برای ادامه انقلاب و جلوگیری از شکست انقلاب، با این بورژوازی ملی (با توجه به تقسیم‌بندی آن به جناح‌ها) روبروست. همانطور که گفتیم پرولتاریا مبارزه علیه امپریالیسم و اعوان و انصارش نمی‌کند که بورژوازی ملی به تخت بنشیند و آقای بالای سر پرولتاریا و توده‌های زحمتکش شود، هر چند که ممکن است به علت ضعف تشکیلاتی و آگاهی توده‌ها و پرولتاریا بورژوازی ملی موقتاً قدرت را به دست بگیرد، مانند آنچه در ایران صورت گرفت اما حتی در آن صورت نیز کمونیست‌ها و انقلابیون باید به سازمان دادن و آگاه کردن پرولتاریا و سایر زحمتکشان و توده‌های خلق آن هم در بستر تضادها و مسائل جاری و عینی اجتماع بپردازند.

این امر اجتناب ناپذیر است هم به دلیل مبارزه طبقاتی، هم نیاز ادامه انقلاب و تحکیم سنگرها علیه امپریالیسم شکست خورده که هارتر شده است و هم برای رسیدن به هدف نهایی و کشاندن انقلاب به سطحی بالاتر و بالاخره همه اینها در خدمت به آنکه پرولتاریا در سرکردگی انقلاب قرار گرفته و پیروزی حتمی و همه جانبه انقلاب و رسیدن به سوسیالیسم را تضمین نماید. حال با توجه به این نکات، پرولتاریا و کمونیست‌ها بر حسب تئوری مارکسیسم و جمع‌بندی تجارب گذشته، روابط خود با بورژوازی ملی را باید چگونه برقرار نمایند، خصوصاً بورژوازی ملی که به قدرت رسیده و از جهاتی متفاوت از نظر قدرت متشکل و امکانات بر وی برتری دارد؟ لنین در گزارش کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی به کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی گفت: «... ما کمونیست‌ها جنبش‌های آزادخواهانه بورژوازی در مستعمرات را می‌بایستی مورد پشتیبانی قرار دهیم، و این کار را خواهیم کرد تا زمانی که این جنبش‌ها واقعاً انقلابی باشند. تنها زمانی که نمایندگان آنها جلو کار تعلیماتی و سازماندهی دهقانان و توده‌های استثمار شونده را با روحیه‌ای انقلابی از جانب ما نگیرند. چنانچه این شرایط موجود نبود، کمونیست‌های این کشورها می‌بایستی علیه بورژوازی رفرمیست به مبارزه برخیزند».

این اصل مهم تاکتیک پرولتاریا در برخورد به بورژوازی ملی، که به دنبال یک سری تجربیات کمونیست‌ها در کشورهای شرق شکل گرفت، صحت خود را با صلابت تمام در سالهای بلافاصله بعد که موجی از انقلابات رهایی‌بخش کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره را فرا گرفت نشان داد. تجربه ترکیه و مبارزه کمال پاشا در اتحاد با نیروهای انقلابی و منجمله کمونیست‌ها علیه

کشورهای آنتانت، که در آن پس از روی کار آمدن دولت بورژوازی ملی، سرکوب کمونیست‌ها و نیروهای مترقی آغاز گشته بود و برخورد کنگره چهارم انترناسیونال کارآیی این اصل تاکتیکی را با وضوح تمام نشان داد. دولت آتاتورک که قبل از این چرخش مورد حمایت حزب کمونیست ترکیه، حکومت شوروی و انترناسیونال کمونیستی بود، در کنگره به مثابه یک حکومت بورژوا-ناسیونالیست که در صدد بود تا ثمره انقلاب را به نفع خود و علیه کارگران و دهقانان و انقلابیون به انحصار خویش درآورد محکوم شد و از تصمیم حزب کمونیست ترکیه برای مقابله با آتاتورک و دولت وی حمایت شد. نمونه‌های دیگری صحت این تاکتیک پرولتاریا در تجربه عظیم انقلاب چین نیز به طور برجسته‌تری نمایان گردید. با تکیه بر همین اصل تاکتیکی مارکسیستی بود که پس از رویگردان گمیندان از همکاری با حزب کمونیست و سرکوب آن هیأت اجرائیه انترناسیونال سوم در قطعنامه‌ای منجمله نوشت:

«با تکیه بر آموزش‌های لنین، انترناسیونال کمونیستی معتقد بود و هنوز هم هست که در مرحله معینی به وجود آوردن بلوک و اتحاد با بورژوازی ملی مستعمرات تا آنجا که آنها دست به مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم می‌زنند... قانونی و کاملاً قابل قبول و اجتناب ناپذیر است. اما به وجود آوردن بلوک با گروه‌های بورژوازی و حمایت از نیروی نظامی آنها تنها زمانی و تا آن حد قابل قبول است که آنها جلوی فعالیت‌های مستقلانه حزب کمونیست چین را نگیرند.» رفیق مائو تسه‌دون بر حسب این تجارب و جمع‌بندی‌های موجود یک سلاح مؤثر تئوریک در مناسبات پرولتاریا با بورژوازی به وجود آورد که در اصل «مبارزه-وحدت» با بورژوازی ملی متمرکز گردید. این اصل شعار می‌داد پرولتاریا در آنجا که بورژوازی ملی با امپریالیسم مبارزه کرده و به اصلاحات و تغییرات دمکراتیک گزند می‌نهد، با او متحد می‌شود و در آنجا که بورژوازی ملی از مبارزه ضد امپریالیستی دست برداشته و یا به مخالفت با پیشرفت و ترقی و اصلاحات و دمکراسی برمی‌خیزد مبارزه می‌کند. در اینجا دیگر جنبه ضد امپریالیستی بورژوازی ملی تنها ملاک نیست، بلکه او باید به خواست‌های پرولتاریا و توده‌ها در چهارچوب مرحله انقلاب جواب مثبت دهد. در اینجا حتی اگر بورژوازی ملی به دامن امپریالیسم هم نگرویده باشد اما بخواهد پرولتاریا و زحمتکشانش و توده‌ها و نیروهای مترقی را محدود کرده و سرکوب نماید و با دیکتاتوری بر توده‌ها در مقابل امپریالیسم بایستد، از اردوی انقلاب منفک شده و به ضد انقلاب پیوسته و دیری هم نخواهد پایید که با امپریالیسم سازش خواهد نمود. وظیفه پرولتاریا و حزب وی در این صورت مبارزه با بورژوازی ملی است. هر چقدر او جلوی ترقی مادی و معنوی و سازمانی پرولتاریا و توده‌های خلق را بگیرد همان قدر باید علیه او مبارزه نمود، و اگر به قلدری دست زد و روبرو دیکتاتوری نهاد پرولتاریا و توده‌های خلق باید از وحدت با او دست برداشته و در جهت سرنگونی آن اقدام کنند. پرولتاریا نباید و نه می‌تواند که به سطح برنامه بورژوازی ملی چه در زمینه ضد امپریالیستی و چه خواست‌های دمکراتیک تنزل نماید، بلکه برعکس باید او را دنبال برنامه خود بالا بکشد و این همان انعکاس مبارزه طبقاتی پرولتاریا در مرحله انقلاب دمکراتیک نوین است.

یا پرولتاریا باید انقلاب را هدایت کند و در این جهت کوشش نماید و یا انقلاب سرانجام شکست می‌خورد و هر وقت بورژوازی ملی خواست این راه را سد کند کارش با اردوی انقلاب تمام

است. از آنچه آمد می‌توان نکات زیر را خلاصه نمود:

۱- بورژوازی ملی کشور ستم‌دیده دارای خصلت دوگانه است. از سویی تا حد معینی حاضر است در مبارزه علیه امپریالیسم شرکت کند ولی با گسترش مبارزه و توسعه فعالیت و سازمان پرولتاریا و توده‌های خلق و رشد نیروهای کمونیستی و مترقی دیگر مستعد جدا شدن از پرولتاریا و زحمتکشان و ضدیت با انقلاب و سازش با امپریالیسم است. اکنون دیگر روشن است که ما با دید روشنی به این خصلت دوگانه بورژوازی ملی برخورد نمی‌نمودیم.

۲- کمونیست‌ها موظف‌اند برای توسعه مبارزه ضد امپریالیستی و تعمیق انقلاب، ایجاد شرایط سرکردگی پرولتاریا و رسیدن به هدف نهایی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان را سازمان داده و در جهت کسب این خواست‌ها در چهارچوب مرحله انقلاب حتی با بورژوازی ملی و دولت وی مبارزه کنند. همچنین کمونیست‌ها موظف‌اند از بورژوازی ملی در مبارزه‌اش علیه امپریالیسم حمایت کنند. در این بین به ویژه در زمانی که کشور مورد تجاوز نظامی امپریالیسم واقع نگردیده، هر گاه میان هدایت و بورژوازی ملی علیه امپریالیسم تضادی به وجود آمد باید تضاد را اساساً به نفع مبارزه انقلابی پرولتاریا و توده‌های خلق حل کند. در حالی که ما، تضاد بین این دو مساله را به نادرستی به نفع پشتیبانی از مبارزه بورژوازی ملی علیه امپریالیسم حل نموده بودیم.

۳- بورژوازی ملی تا آنجا که جلوی فعالیت کمونیست‌ها و انقلابیون دیگر را در آگاهی دادن و متشکل نمودن توده‌ها نگیرد و بگذارد که انقلاب بسط و توسعه و تعمیق یابد در اردوی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی باقی می‌ماند، ولی آنجا که مانع این حرکت گردیده و دست به سرکوب پرولتاریا و زحمتکشان و نیروهای مترقی زند، از اردوی انقلاب جدا گردیده و کمونیست‌ها وظیفه دارند خلق را در جهت سرنگونی وی (هنگامی که در قدرت است) هدایت نمایند. ما هر چند که در طی دو سال گذشته به تدریج به موضوع سرنگون کردن بورژوازی مرتجع حاکم رسیدیم، اما به عللی که اشاره کردیم به مماشات پرداخته و از برنامه وی دنباله‌روی نمودیم.

۴- بورژوازی ملی متأثر از وضع مبارزه طبقاتی و با توجه به وجود عینی دو راه پیشرفت و قهقرا به جناح‌های راست و چپ تقسیم می‌شود. پرولتاریا باید به موقع این واقعیت را دریافته و با تحلیل مشخص، سیاست‌های مشخص اتخاذ نماید.

ما با وجودی که در تئوری به این امر توجه نمودیم و عمل نمودیم معیناً برای دوره‌ای این جناح‌بندی را به عنوان تضاد ناخواسته‌ای در هیأت حاکمه می‌دیدیم که معتقد به حل آن بودیم و به تبلیغ وحدت میان این دو جناح دست زدیم. جبهه واحد یک سلاح مهم در انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی در یک کشور ستم‌دیده است. جبهه واحد انعکاس اردوی واقعی منافع طبقات و اقشار مختلفی است که طی مراحل مختلف انقلاب خلق را تشکیل داده و در مقابل دشمنان مشترکی مبارزه می‌کنند. پرولتاریا مناسبات خود با بورژوازی ملی را در مبارزه مشترک نه به طور مجرد بلکه در جریان و طی دوره زندگی پدیده‌ای که جبهه واحد نامیده می‌شود به منصفه ظهور می‌رساند. این جبهه واحد به خودی خود موجود نیست و صرف وجود منافع مشترک آن را به وجود نمی‌آورد بلکه پدیده‌ای است که برای دستیابی به آن باید به مبارزه پرداخت و موانع جلوی ایجاد

آن را از میان برداشت. از سوی دیگر برای ایجاد جبهه واحد ملی با بورژوازی شرایطی لازم است و تا این شرایط حداقل به طور نسبی فراهم نیابند ایجاد جبهه واحدی که در آن پرولتاریا و نه بورژوازی در رهبری قرار بگیرد ممکن نیست. ستون فقرات این شرایط، یا بهتر ستون فقرات جبهه واحد پرولتاریا و بورژوازی ملی را وحدت کارگران و دهقانان تشکیل می‌دهد. برحسب تجربه بدون این شرط اساسی طبقه‌ای که در جبهه واحد (در صورتی که ایجاد شود) مغیوب خواهد شد پرولتاریاست. اما نبودن این جریان باعث آن نمی‌شود که پرولتاریا از سیاست و مشی جبهه واحد دست بردارد و به ایجاد اتحادهای موقت و یا گام برداشتن در آن سمت اقدام نرزد. حزب از همان آغاز برای ایجاد جبهه واحد مبارزه نمود. مشی اتحاد بزرگ ملی و برنامه اتحاد بزرگ ملی را به همین منظور طرح نموده و در همه جا به تبلیغ و ترویج آن پرداخت. اما ما حتی اگر مساله وحدت کارگران و دهقانان و سرکردگی پرولتاریا در جبهه واحد را به کناری بگذاریم آیا اصولاً جبهه واحدی در کشور ما به وجود آمده بود؟ آیا میان پرولتاریا و بورژوازی ملی حاکم و خصوصاً جناح راست آن هیچگونه جبهه واحدی وجود داشت؟ جواب به این سئوالات منفی است. چرا؟

۱- برای عملی شدن جبهه واحد در درجه اول پرولتاریا نیازمند مشی و برنامه‌ای است تا برای اساس آن در اتحاد با بورژوازی ملی و دیگر اقشار و طبقات قرار گیرد. مانو تسه‌دون می‌گوید: «جبهه متحد با گومیندان و گروه‌های سیاسی دیگر بر اساس اجرای برنامه معینی قرار دارد. بدون این اساس هیچ جبهه متحدی به وجود نمی‌آید و این همکاری به اقدامی غیر اصولی و به مظهری از تسلیم‌طلبی تبدیل می‌شود». (جلد دوم، ص ۹۶) همانطور که ذکر کردیم چنین برنامه‌ای از طرف ما بدون توجه به شرایط جبهه واحد تنظیم و عرضه شده بود.

۲- علاوه بر شرایط جبهه واحد که در بالا گفته شد در مورد برنامه جبهه واحد نیز مانو می‌گوید: «برنامه مشترک راهنمای عمل جبهه متحد است و در عین حال نوعی قید است که مانند طنابی اقدامات کلیه احزاب و گروه‌ها، قشرهای اهالی و ارتش‌ها یعنی کلیه سازمان‌ها و کلیه اشخاصی که جزو جبهه متحدند، مقید می‌سازد و فقط آن وقت است که می‌توان از وحدت محکم سخن گفت». (جلد دوم، ص ۵۳). اما آیا چنین شرطی وجود داشت؟ بورژوازی ملی حاکم (به خصوص جناح راست آن) نه تنها برنامه ما را نپذیرفته بودند بلکه با برنامه معین خویش در نفی کلیه نیروهای سیاسی دیگر گام برمی‌داشت.

۳- و بالاخره پذیرش برنامه مشترک می‌بایست در شکل سازمانی معینی متبلور گردد. در غیر این صورت ضمانت‌اجرائی وجود نمی‌داشت. مانو تسه‌دون باز هم به روشنی در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی خواهان دولتی است که «واقعاً مبین اراده خلق» باشد و «همه‌گونه امکان داشته باشد تا در سیاست وی تأثیر گذارد». (جلد دوم، ص ۷۹).

پر واضح است که یک چنین ارگان سازمانی در هیچ سطحی به وجود نیامد و بورژوازی حاکم حتی جناح دیگر را نیز قدم به قدم از آریکه قدرت بیرون نمود. پس می‌بینیم که مشی و برنامه جبهه واحدی عرضه شده از طرف ما نه دارای شرایط تحقق بود و از جانب کسی به خصوص بورژوازی حاکم می‌توانست پذیرفته شود و نه در هیچ سطحی تبلور سازمانی داشت. اما ما خود تصور نمودیم که جبهه واحدی وجود دارد و بر این تصور ذهنی وظیفه خود در عمل کردن در چهارچوب این جبهه

واحد فرضی نهادیم. غافل از آنکه نه جبهه واحدی موجود بود و نه بورژوازی حاکم تمایلی به آن داشت، بلکه حتی اگر در اوایل يك حرکت عمومی متحدی موجود بود پس از انقلاب این حرکت نیز بهم خورد، تضادها رشد کرد و عملاً جناح حاکم به زدن دیگران رو آورد. وظیفه ما بیش از پیش مبارزه با جناح راستی است که این دیکتاتوری را اعمال می‌کند و نه مبارزه برای تحکیم جبهه واحد فرضی. از این رو بود که در مقطع‌های مختلف بر همه و منجمله جناح‌های مختلف هیأت حاکمه دعوت به وحدت می‌نمودیم تا «وحدت» حفظ شود و با این درک غلط بود که در شرایطی به طرح پیشنهادات مشخص برای وحدت جناح‌های هیأت حاکمه مانند چهار نکته وحدت (که اول آن قبول رهبری خمینی بود) پرداختیم در حالی که می‌بایست به توضیح علل این اختلافات، اقصاء جناح راستی که استبداد را زنده می‌کرد و مبارزه همه جانبه علیه آن بود. اکنون دیگر روشن است نظریه‌ای که معتقد بر مبارزه همه جانبه با این جناح راست بود درست بوده است. ما خود هر چند اینجا و آنجا به جناح راست حاکم حملاتی نموده‌ایم اما این حملات اولاً به تدریج و ثانیاً بسیار دیر انجام گرفته. در دوره انقلاب علیه سلطنت شاه نیز هر چند میان توده‌ها يك وحدت کلمه نسبی وجود داشت و با يك توهم عمومی و مشترک از حکومت اسلامی به گرد آیت‌الله خمینی جمع شدند، اما این نیز جبهه واحدی را تشکیل نمی‌داد. پایه آن را نه برنامه توافق شده‌ای تشکیل می‌داد و نه سازمان و روابط معینی در آن وجود داشت. این يك اتحاد عملی زودگذر بر سر آنچه نمی‌خواستند بود و نه بر روی آنچه می‌خواهند. به همین جهت نیز از فردای پیروزی انقلاب آن وحدت و اتحاد به هم ریخت و سریع‌تر از هر حدس و گمانی آن وحدت به ظاهر محکم در هم گسست و هرج و مرجی آغاز شد که علت اصلی آن نداشتن وحدت روی برنامه و عمل بود. سد پیشرفت در راه ایجاد جبهه واحدی ضروری همان جناح راست بورژوازی ملی بود که در عین حال هدف مبارزه جاری قرار داشته و دارد. اما ما با توهم در مورد جبهه واحدی که وجود نداشت تیغ خود را کند کردیم.

- قدرت سیاسی و مساله تضاد عمده

حزب ما در نخستین کنگره خود تضاد عمده ادامه انقلاب را به صورت تضاد بین خلق و دو ابرقدرت آمریکا و شوروی و عمالشان معین می‌کند. به نظر می‌رسد این خود یکی دیگر از زمینه‌های تئوریک انحراف به راست ما باشد. از آنجا که در این مورد نظرات متفاوتی موجود است، ما در زیر بعضی از این نظرات را می‌آوریم:

نظر (۱) - با توجه به درجه وابستگی کشور ما به امپریالیسم، تضاد عمده جامعه ما قبل از انقلاب تضاد خلق با امپریالیسم (آمریکا) بود و رژیم شاه مظهر و نماینده طبقات ارتجاعی و امپریالیسم بود. پس از انقلاب و سرنگونی رژیم شاه گرچه امپریالیسم آمریکا نماینده و مدافع خود را از دست داد اما سوسیال امپریالیسم فعال‌تر وارد صحنه شد. این دو ابرقدرت با اینکه عمالشان و طبقات ارتجاعی متمایل به آنها در ایران دست به هرج و مرج و توطئه زدند، در درون حاکمین جدید و به تدریج که آنها از خلق جدا شدند و نسبت به آن ظلم و ستم روا داشتند دو ابرقدرت زمینه را برای پیدا کردن مظهر و نماینده در سطح قدرت حاکمه فراهم دیده و دست به کار شدند (البته از ابتدای انقلاب). در شرایط کنونی اوضاع می‌رود تا همانند قبل از انقلاب بشود، بنابراین مبارزه و برانداختن جناح مستبد هیأت حاکمه حرکتی است در جهت حل تضاد عمده خلق یا دو ابرقدرت.

نظر (۲) - پس از انقلاب و سرنگونی حاکمیت سیاسی وابسته به امپریالیسم، کماکان تضاد عمده جامعه را تضاد با امپریالیسم تشکیل می‌داد و این مسأله ادامه انقلاب به منظور قطع وابستگی از غرب و جلوگیری از سلطه مجدد آن و همچنین جلوگیری از جانسپین شدن سوسیال امپریالیسم به جای آن متجلی می‌شد. (به خصوص باید توجه داشت که بعد از انقلاب علاوه بر وجود عناصر و محفل‌های گوناگون وابستگی (اقتصادی، اجتماعی، نظامی) فعالیت خرابکارانه و توطئه‌گرانه عوامل دو ابرقدرت نیز تا حدی انقلاب را تهدید می‌کرد.

ما این مبارزه را به صورت سه اصل خلق خلاصه کردیم. پس از مدتی حکومت که در ابتدا حداقل در حرف با مردم برای ادامه انقلاب همسویی داشت، نه تنها گامی در جهت سه اصل خلق و قطع وابستگی انجام نداد، بلکه عملاً خود به مانع اساسی در عدم تحقق سه اصل خلق و هموار کننده راه سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم تبدیل گردید. در چنین شرایطی طبعاً تضاد با حکومت به تضاد عمده تبدیل می‌شود.

نظر (۳) - به نظر می‌رسد با طرح این مسأله که تضاد عمده کنونی جامعه ما تضاد بین خلق و دو ابرقدرت آمریکا و روس و عمالشان است، زمینه توجیه تئوریک را برای انحراف راست خود به وجود آوردیم. از جوانب مختلف به این مسأله برخورد نمائیم:

۱- تضاد عمده یعنی چه؟

رفیق مائو تسه‌دون می‌گوید: «هر گاه پروسه‌ای حاوی تضادهای متعدد باشد، یکی از آنها ناگزیر تضاد عمده خواهد بود که دارای نقش رهبری کننده است. در حالی که بقیه نقش درجه دوم و تبعی خواهند داشت» به عبارت دیگر در مبارزات اجتماعی باید دائماً به جستجوی «حلقه عمده زنجیر» پرداخت تا با دست گرفتن آن تمام زنجیر به دست آید. مائو تسه‌دون خود در رابطه با وضع انقلاب چین در دوره انقلاب دمکراتیک نوین با استفاده از تضاد عمده توانست مراحل استراتژیک مشخصی که منطبق با وضع هر مرحله بود معین کند. او به درستی هنگامی که امپریالیسم ژاپن به چین حمله کرد، تضاد عمده را مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن قرار داد و بر اساس آن مضمون جبهه واحد را هم معین نمود. هنگامی که امپریالیسم ژاپن شکست خورد و امپریالیسم آمریکا به پشتیبانی از چیان‌کایشک برخاست او به درستی، نه امپریالیسم آمریکا بلکه حکومت چیان‌کایشک را به عنوان تضاد عمده مشخص نمود و برای نابودی آن مضمون جبهه واحد را معین کرد.

۲- آیا ما بعد از انقلاب به درستی تضاد عمده را معین کرده‌ایم؟

قبل از انقلاب سازمان‌های تشکیل دهنده حزب و اساساً کلیه سازمان‌های سیاسی چپ به درستی به این نتیجه رسیده بودند که شاه و دارودسته حاکم شاه، مظهر امپریالیسم، سرمایه‌داری وابسته و بقایای فئودالیسم است و تضاد عمده به طور مشخص تضاد بین رژیم شاه و توده‌های وسیع خلق می‌باشد. حال معلوم نیست چرا ما پس از برانداختن رژیم شاه تضاد عمده را تضاد بین خلق و امپریالیسم به ویژه دو ابرقدرت معین نمودیم. انقلاب ما قاعده‌تاً می‌بایستی ضربه‌ای به امپریالیسم و نفوذ آن در کشورمان زده باشد و با انداختن رژیم شاه شرایط برای ادامه انقلاب به معنی مبارزه برای استقرار یک رژیم دمکراتیک و انقلابی فراهم‌تر شده باشد. با اینکه ما همه ضربه خوردن



امپریالیسم آمریکا را قبول داشتیم و همه تأکید کردیم حکومتی ملی بر سر کار آمده است، معالوف تضاد عمده را با امپریالیسم قرار دادیم. آیا ما به دنبال تبلیغات حزب توده و حاکمین نیفتادیم؟

\* حزب توده در همان روزهای بعد از انقلاب اعلام کرد «شاه رفت، حالا نوبت آمریکاست.»  
\* حاکمین هم پس از مدتی برای اینکه از غافلله عقب نمانند اعلام کردند همه توطئه‌ها زیر سر امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکاست.

بدین ترتیب يك جریان تبلیغاتی وسیعی که خطر آمریکا جدی و فوری است، شیطان بزرگ آمریکاست و غیره شروع شد. ما هم تضاد عمده را فرموله کرده بودیم به دنبال این جریان روان شدیم، تنها اختلافی که داشتیم این بود که تضاد عمده با دو ابرقدرت است و تنها با آمریکا نیست و هر جا مساله شوروی هم در امتداد مساله آمریکا مطرح می‌شد ما فکر می‌کردیم خط مشی ما جا افتاده است و جنبش هم بر مسیر صحیح در حرکت می‌باشد. واقعیت زندگی دو ساله نشان داده است نه آمریکا و نه شوروی هیچ‌کدام به مملکت ما قشون پیاده نکردند و تبلیغ توطئه‌های هفت گانه آمریکا هم توسط حزب توده فقط يك هدف و آن هم منحرف کردن افکار عمومی را دنبال می‌کرده است. گفتن این مساله به معنی این نباید تلقی شود که امپریالیست‌ها دشمنان ما نیستند و یا دو ابرقدرت علیه انقلاب ما توطئه نمی‌چینند. مساله بر سر وضع مشخص، مقطع مشخص و یافتن تضاد عمده به طور مشخص و در مقطع مشخص است. امپریالیست‌ها در کشور ما دارای پایه اجتماعی هستند و آنها در همسویی با طبقات و اقلات منافع خود را به جلو می‌برند. بنابراین ما می‌بایستی به جستجوی آن نیروی طبقاتی می‌گشتیم که در داخل کشور بود و از منافع امپریالیست‌ها دفاع می‌نمود و مبارزه ضد امپریالیستی را که جزئی از مبارزه پرولتاریا و حزب کمونیست در این دوره استراتژیکی انقلاب دمکراتیک نوین است، به طور مشخص علیه آنها به جلو می‌بردیم.

۳- تضاد عمده را با امپریالیسم دانستن، مبارزه انقلابی را تبعی می‌کند

با برجسته کردن تضاد با امپریالیسم و عمده کردن اصل استقلال از میان سه اصل خلق، عملاً از مبارزات عینی و عمده مردم که در بستر آزادی و دمکراسی و بهبود وضع زحمتکشان بود رو برتاختیم. اساساً قبل از انقلاب با مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ضد دیکتاتوری و مبارزه ضد استثمار شدید را سه زمینه اساسی مبارزه می‌دانستیم و آن را به صورت مبارزه به خاطر استقلال، دمکراسی و ترقی و بهبود وضع زحمتکشان فرموله کرده بودیم. معلوم نیست به چه دلیل زمینه مبارزه را به اصول تغییر دادیم و یادآور شدیم اصل استقلال عمده است. فرمول‌بندی قبلی به نظر می‌رسید با حقیقت بیشتر نزدیک باشد و این نرمش‌پذیری را دارد که طبق شرایط ما در مبارزات سه‌گانه همه‌گیر شویم و طبق وضع جنبش به طور عینی هر کدام هم عمده شد معین کنیم - مثل اینکه قبل از انقلاب عملاً مبارزه ضد دیکتاتوری به جریان عمده تبدیل شد و ما هم به درستی توانستیم خود را با آن هماهنگ سازیم. در حالی که بعد از انقلاب با اینکه عملاً زمینه‌های مبارزه برای دمکراسی و رفاه زحمتکشان سیر اصلی مبارزات را تشکیل می‌داد ما به علت اینکه عمده را اصل استقلال می‌دیدیم از جریان اصلی خود را دور نگه می‌داشتیم، با اینکه شعار پیش به سوی کارخانه‌ها و روستاها را دادیم ولی به علت نداشتن سیاست صحیح، هنگامی که به میان توده‌های

زحمتکش رفتیم خواستیم مبارزه انقلابی توده‌ها را تابعی از مبارزه ملی و به خاطر استقلال کنیم. در جریان انتخابات رئیس جمهوری در اعلامیه‌ای که در پشتیبانی از بنی‌صدر حزب انتشار می‌دهد چنین می‌نویسد: «بزرگترین خطری که انقلاب ما را تهدید می‌کند خطری است که از سوی امپریالیست‌ها به ویژه دو ابرقدرت و عمال داخلی آنها متوجه استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور ماست بدون استقلال ملی و آزادی و دمکراسی و تحقق خواست‌های محقانه زحمتکشان و ملیت‌های کشور ما اثری نمی‌تواند بر جای بماند. «رنجبر ۱۰۰» - کی می‌تواند استقلال ملی ما را تأمین کند و چگونه می‌شود به استقلال ملی دست یافت. آیا جز از طریق استقرار یک رژیم که از منافع طبقات و اقلشار ضد امپریالیستی و انقلابی دفاع نماید میسر است؟ هر وقت توده‌ها در مقابل ستم و اجحافات که از سوی قدرت سیاسی جدید که تدریجاً قدرت سیاسی حاکم را کاملاً قبضه کرد، اعمال می‌شد، به مبارزه برمی‌خاستند، هر جا که زحمتکشان به خاطر حقوق خود مقاومت می‌کردند، هر جا که روشنفکران علیه ارتجاع و حرکت واپس‌گرای حاکم مبارزه می‌نمودند حاکمین برای سرکوب آنها و تحمیق توده‌ها، فریاد می‌زدند «ما با آمریکا در جنگیم» و هر کس کوچکترین صدای اعتراضی بلند کند آمریکائی است. متأسفانه ما هم در اوایل به دام این حيله حاکمین افتاده بودیم و عملاً علیه کلیه حرکت‌های محقانه دمکراتیک موضع گرفتیم و خود را از آنها جدا ساختیم.

#### ۴- تضاد عمده و مساله جبهه واحد

با تعیین دو ابرقدرت و عمالشان به عنوان تضاد عمده ما طیف جبهه واحد را چنان بزرگ گرفتیم که در اوائل کار کلیه اقلشار حاکم در آن قرار داشتند و تنها به جناح راست حاکم به عنوان سرسختان انحصارطلب برخورد می‌کردیم. اساساً این امر باعث شد که ما از فرمول‌بندی‌های جبهه واحد در زمان حمله ژاپن به چین مائو تسه‌دون مطرح می‌سازد استفاده کنیم و این خود اشکالات زیادی در مساله مبارزه علیه مستبدین حاکم به وجود آورد، برای مدت طولانی در بین ما این بحث بود آیا باید با آنها مبارزه کرد یا به دفع حملات پرداخت، این خود یکی از زمینه‌هایی است که گرایش راست را در ما تقویت می‌کرد. ما می‌بایستی از همان آغاز چهارچوب اتحاد بزرگ ملی را تنگ‌تر می‌گرفتیم و تشخیص این موضوع که مبارزه علیه جناح راست بورژوازی حاکم باید ادامه یابد و آنها هدف حمله مرحله‌ای هستند، چهارچوب جبهه واحد خود را مشخص می‌کردیم. کاری که از چند ماه پیش نمودیم و به اصطلاح جریان یک را به عنوان صف اتحاد بزرگ ملی مشخص نمودیم.

امروز در عمل برای ما روشن شده است که هدف جبهه واحد ما دیگر مستقیماً دو ابرقدرت نیست بلکه هدف مبارزه ما به طور مشخص برانداختن مستبدین حاکم یا جناح راست می‌باشد.

#### ۵- تضاد عمده پس از انقلاب استقرار قدرت سیاسی انقلابی بود

تضاد عمده را در کشور ما تا وقتی که نیروهای امپریالیستی مستقیماً وارد نشده‌اند و بورژوازی قدرت سیاسی را در دست دارد، مساله قدرت سیاسی حاکم باید تشکیل دهد. در ایران بعد از انقلاب که مستقیماً مورد تجاوز نیروهای امپریالیستی نبود، و از لحاظ تاریخی کشورریست که سابقه طولانی مبارزه طبقاتی داشته و بورژوازی آن در چند دهه اخیر قدرت عظیمی به کف آورده و وظیفه کارگر هم با سابقه طولانی مبارزاتی خود برای کسب هژمونی انقلاب وارد صحنه سیاسی شده است، تضاد عمده را باید از میان تضادهای داخلی جستجو کرد. به نظر می‌رسد تمام طبقات و

اقتدار جامعه، حتی امپریالیست‌ها و عمال آنها مسأله مرکزی خود را پس از انقلاب بر روی قدرت سیاسی متمرکز کرده بودند و در عمل این امر را به عنوان حلقه عمده زنجیر در دست گرفته بودند ولی ما توجه خود را به خطر دو ابرقدرت، توطئه‌های آنها و احتمال تجاوز آنها معطوف ساخته بودیم. بگذریم از اینکه ما هم در عمل مجبور شدیم تدریجاً به این مسأله روآوریم و بیشتر و بیشتر به مسأله حاکمین و قدرت سیاسی توجه نماییم. ما می‌بایستی به جای فرموله کردن تضاد عمده - مبارزه علیه دو ابرقدرت - تأکید می‌کردیم که وظیفه ادامه انقلاب است و تضاد عمده استقرار قدرت سیاسی واقعاً دمکراتیک و ضد امپریالیسم می‌باشد. و با معیار هم ضد امپریالیستی و هم دمکراتیک و با تأکید روی مسأله انقلابی بودن دولت، دولت بازرگان و اساساً رژیم مستقر شده اسلامی را می‌سنجیدیم. ما باید از همان آغاز هنگامی که دیدیم بورژوازی قدرت را دارد به انحصار خود درمی‌آورد و شیوه‌های غیر دمکراتیک را در حق توده‌ها و نیروهای سیاسی دیگر اعمال می‌کند به مخالفت با آن برمی‌خاستیم و هشدار می‌دادیم که روزی می‌رسد که شما ای حاکمین انحصارطلب در مقابل مردم خواهید ایستاد، انقلاب را به شکست خواهید کشید و به انقلاب خیانت خواهید کرد و آن وقت ما مجبوریم شما را همراه با توده‌ها از صحنه قدرت سیاسی به زیر کشیم. کاری که دیگر هنگامی که کار از کار گذشته بود و ما مجبور شدیم کشان کشان انجام دهیم.

#### ب- در زمینه شیوه تفکر

انحراف سیاسی راست ما از لحاظ شیوه تفکر دارای جنبه ذهنی‌گری، یکجانبه‌گری و سطحی‌گری می‌باشد. رفقا در انتقادات خود می‌گویند ما به ظواهر توجه داشتیم، به جای اینکه عمل حاکمین را در نظر بگیریم بیشتر حرف‌های آنها را ملاک قرار می‌دادیم. حاکمین مستبد مردم را سرکوب می‌کردند، دمکراسی را پایمال می‌نمودند، به ملیت‌های مختلف ستم روا می‌داشتند، ما می‌گفتیم انشالله گریه است. ما به جای اینکه شناخت خود را بر اساس تحلیل طبقاتی قرار دهیم، تأکید را روی جنبه‌های سیاسی و تمایلات شخصی افراد قرار می‌دادیم. اینها همه جلوه‌هایی از شیوه تفکر ذهنی یکجانبه و سطحی است. ماتریالیسم دیالکتیک بر آن است که در برخورد به پدیده‌ها باید شیوه تحلیل را در پیش گرفت یعنی تضادهای موجود در پدیده مورد بررسی را شناخت، به مناسبات و چگونگی حل آنها دقیقاً واقف شد. به کار بردن ماتریالیسم دیالکتیک کار آسانی نیست. اکنون که معلوم شده ما از لحاظ شیوه تفکر دچار انحراف بوده‌ایم باید در این زمینه کوشش شود تا رفقا با به کار بردن ماتریالیسم دیالکتیک تدریجاً شیوه تفکر خود را اصلاح نمایند و همه‌جانبه‌گری را جایگزین یکجانبه‌گری کنند.

#### ج- زمینه‌های اجتماعی و طبقاتی

برخاستن جنبش بزرگ دمکراتیک و رفتن آن زیر هژمونی بورژوازی به جای اینکه ما را به فکر بیندازد که بر روی مواضع پرولتاریا پافشاری کنیم و بر تلاش خود برای متمایز کردن خود از بورژوازی بیفزاییم عملاً شرایط اجتماعی را برای انحراف ما فراهم آورد. معمولاً در هر حرکت بزرگ اجتماعی هنگامیکه هدف مشخص و معین در برابر کل جامعه قرار می‌گیرد و جنبش دمکراتیک به چنان ارجی می‌رسد که طبقات و اقشار، احزاب و سازمان‌های دمکراتیک را همگی در یک صف می‌کند، در چنین حالتی است که توهمات جای خود را به واقعیت خشن مبارزه طبقاتی می‌دهد،

هوشیاری طبقاتی پایین می‌آید و دنباله‌روی از جنبش دمکراتیک بر وظیفه آگاهی بخشیدن به توده و مبارزه علیه گرایش‌های انحرافی سایه می‌افکند. در جریان انقلاب اسلامی درست همین اتفاق افتاد. برخاستن توده‌های عظیم مردم، افتادن جنبش به دست بورژوازی و جمع شدن کلیه اقشار و طبقات، احزاب و سازمان‌های ضد رژیم شاه زیر علم آیت‌الله خمینی، همه شرایط عینی را برای بروز چنین انحرافی فراهم آورد.

نبودن نیروی متشکل و مستقل طبقه کارگر و پراکندگی و تشتت گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی به نوبه خود زمینه را از لحاظ اجتماعی به سود ایجاد محیط «تمام خلقی» و تسلط بورژوازی بر جنبش فراهم می‌ساخت. اما کمونیست‌های آگاه می‌بایستی با تحلیل از این اوضاع در مسلط شدن بر واقعیات عینی و اجتماعی به جنبه ذهنی توجه جدی می‌کردند و درست با کارتنوریک و ایدئولوژیک جبران وضع عینی و اجتماعی را می‌نمودند. به هر حال حزب ما نه تنها کوشش همه جانی‌های در شنا کردن علیه جریان نکرد بلکه خود را به جریان آب داد و با حرکت عمومی توده‌ها و چه بسا در پس آن روان شد. در اینجا باید تأکید شود ترکیب طبقاتی حزب ما که عمدتاً از خرده‌بورژوازی می‌باشد از یک سو و عدم پیوند فشرده کادرها و اعضای حزب با طبقه کارگر و زحمتکشان از سوی دیگر جنبه دیگری را از لحاظ شرایط اجتماعی و طبقاتی برای انحراف ما مطرح می‌سازد. اینکه ما به مساله مبارزه طبقاتی کم توجه کردیم، اینکه ما دنباله‌رو بورژوازی شدیم علاوه بر جنبه‌های تنوریک و ایدئولوژیک دارای جنبه طبقاتی می‌باشد. تا وقتی که حزب ما وزنه ترکیب طبقاتی خود را به سود طبقات زحمتکش به ویژه طبقه کارگر تغییر ندهد و حزب با این طبقه پیوند فشرده برقرار نسازد همیشه زمینه انحراف موجود خواهد بود. به خاطر اینکه گامی در جهت نامساعد کردن شرایط بروز انحراف برداریم باید روی سیاست پیوند با زحمتکشان که توسط حزب فرموله شده است پافشاری کنیم.

بورژوازی ایران را تنها طبقه کارگر آن هم طبقه‌ای که دارای یک پیشاهنگ آگاه و مسلح به مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائو تسه‌دون باشد می‌تواند لگام زند و تنها این طبقه است که قادر است انقلاب را ادامه داده و تا به آخر برساند.

بهمن ۱۳۵۹

## چند مشخصه اوضاع کنونی

به دنبال کودتای خرداد ۶۰ حاکمین مستبد مذهبی و برکناری بنی‌صدر، رژیم جمهوری اسلامی خمینی به منظور درهم شکستن مقاومت مردم و تحمیل حاکمیت قرون وسطایی خویش و با سراسیمگی به سرکوب و کشتار وحشیانه خویش شدت بخشید. و با به کار گرفتن تمامی نیروی خویش تکاپوی سرسختانه‌ای را جهت تلاشی نیروهای سیاسی فعال مردمی، منفرد ساختن آنان و جدا کردن این نیروها از صفوف مقاومت توده‌ها آغاز کرد. این سرکوب که به منظور تثبیت حاکمین صورت گرفت علیرغم موفقیت‌های نسبی‌اش برای حکومت عملاً راه را برای نفوذ ابرقدرت‌های روسیه و آمریکا هموار ساخته است. هم‌اکنون یازده ماه از شروع این یورش گسترده می‌گذرد. قبضه کردن کامل قدرت توسط دارودسته مکتبی حاکمین بیش از پیش ماهیت اینان را روشن ساخته است که منادیان مناسبات تولیدی و اجتماعی عقب مانده و رو به قهقرا می‌باشند. آنها با تکیه بر سرکوب، اعم از زندان، شکنجه، کشتار و ممانعت از حرکت‌های اعتراضی توده‌ها در سطوح‌های مختلف زیربنای اقتصادی و روبنای (سیاسی و ایدئولوژیک)، فرهنگی و قضائی در صدد تحمیل این مناسبات می‌باشند که با سطح کنونی نیروی مولده و رشد آنها در کشور ما و با الزامات تاریخی حرکت جوامع بشری در عصر متمدن کنونی در اکثر جبهه‌ها و عرصه‌های زندگی در تضاد وجود بوده و باعث برانگیخته شدن ناراضایی شدید توده‌های وسیع مردم گشته و اکثریت عظیم قریب (هشتاد درصد) مردم را در مقابل خود قرار داده‌اند.

پس از کودتای خرداد و شروع سرکوب افسارگسیخته توسط مستبدین مذهبی حاکم و عکس‌العمل مشت در مقابل مشت برخی از گروه‌های سیاسی به صورت مقاومت و حملات مسلحانه (به استثنای کردستان که در آنجا مبارزه مسلحانه علیه حاکمین قریب سه سال است جریان دارد) و ضرباتی که بر پیکر ارتجاعیون حاکم وارد شد، تشکیل شورای مقاومت و رشد باز هم بیشتر ناراضایی توده‌ها از جمله عواملی بودند که مساله ضرورت براندازی حاکمین مستبد مذهبی را در برنامه و حتی در دستور کار اکثریت نیروهای سیاسی مخالف رژیم قرار داده است. این امر تا حدی نیز به ایجاد خیال‌واهی در مورد امکان براندازی سریع حاکمین کمک کرد. اما رژیم خونخوار و رو به زوال خمینی توانست طی این مدت با حمله به حلقه‌های ضعیف نیروهای مردمی تا حدی در سرکوب آنها موفقیت به دست آورد و با ایجاد محیط رعب و وحشت حاکمیت متزلزل و فاسد خویش را با چنگ و دندان و به طور موقتی حفظ نماید.

در برابر این عملکرد حیوانی حاکمین واکنش قابل توجه و مهمی از جانب توده‌های مردم (اعم

از اعتراضات مطالباتی سیاسی و یا قهرآمیز) جز در سطح مقاومت منفی و جنگ در کردستان انجام نگرفته است. لذا مسأله سازماندهی مبارزه توده‌ها در براندازی حاکمین از حالت التهایبی و کسب پیروزی سریع در بستر حل معضلات اجتماعی گوناگون زیر افتاد: ضرورت سازماندهی حرکت‌های توده‌ای (که البته به صورت ناموزون از درخواست‌های اقتصادی تا سطح جنگ مسلحانه در کردستان می‌باشد) که عمدتاً غیر قهرآمیزند. ضرورت پیوند با توده‌ها به ویژه کارگران و بسط و گسترش پایه‌های توده‌ای، ضرورت متحد ساختن صفوف نیروهای سیاسی وابسته به طبقه کارگر از نظر عملی، سیاسی و تشکیلاتی تا ضرورت متحد ساختن صفوف خلق با دیدی طولانی.

از سوی دیگر جنگ عراق با ایران علیرغم موفقیت‌های نیروهای مسلح حاکمین مستبد و پیشروی‌های اخیر حاکمین کماکان در پایان دادن به جنگ هیچ تعجیلی ندارند، زیرا با ادامه جنگ اولاً زمینه عوام‌فریبی حاکمین در مورد دفاع از ایران و نگه داشتن کشور در حالتی غیرعادی ادامه می‌یابد و ثانیاً ارتش را درگیر جنگ کرده و از به وجود آمدن حرکت‌های ضد رژیم در درون آن جلو می‌گیرد.

از نظر بین‌المللی رژیم حاکم اسلامی که در انفراد و خیمی به سر می‌برد علیرغم تلاش‌های دیپلوماتیکش در رونق دادن به روابط با کشورهای دیگر جز در سطح کشورهای وابسته به روسیه نتوانسته است خود را از انفراد بیرون کشد ولی روسیه به کوشش‌های خود برای کشیدن هرچه بیشتر حاکمین مستبد به حیطه نفوذ خویش افزوده است. در حالی که آمریکا نگران از این نزدیکی در صدد جلوگیری از این نزدیکی و در صورت ضرورت روی کار آوردن یک رژیم طرفدار خویش است. در چنین وضعی است که نیروهای متخاصم جامعه ما عمدتاً به صورت سه آلترناتیو بالقوه و بالفعل درآمده‌اند.

۱- حاکمین مستبد: ادامه حیات آنها و متحدینشان (باند کیانوری-نگهدار) تنها در صورت موفقیت در قلع و قمع نیروهای مخالف، تخفیف دادن به تضادهای درونی خود، سر و سامان دادن به وضع ناهنجار اقتصادی و اجتماعی و حفظ وضعیت غیر عادی با سوء استفاده از مسأله جنگ، وجود خمینی به عنوان آتوریته تخفیف دهنده تضادهای جناح‌های متضاد حاکمین و بالأخره کنار آمدن با یکی از دو ابرقدرت که احتمال روسیه قوی‌تر است- ممکن می‌باشد. اما مجموعه محدودیت‌های حاکمین به گونه‌ایست که آنها علیرغم تلاش‌های خود و حتی احتمال دست زدن به برخی عقب نشینی و رفرم، قادر به حل این تضادها نبوده و در نتیجه در سراسیمه قهقرا و سقوط قرار گرفته‌اند و در بهترین حالت از طریق استحاله و سازش با برخی از جناح‌های سرمایه‌داری بزرگ تلاش خواهد کرد تا به حیات ننگین خود تا حدی ادامه دهد. در نتیجه هم ارزیابی بدبینانه تثبیت رژیم برای مدت طولانی غیر واقعیت‌ناهنجاریست و هم ارزیابی شتابزده‌ای که سرنگونی آن را در بلافاصله مطرح می‌سازد.

۲- جبهه نیروهای مترقی، آزادیخواه و ملی: گرچه این آلترناتیو در برگیرنده نیروهایی است که از منافع اکثریت عظیم خلق نمایندگی می‌کند، اما به علت ضعف‌های ذهنی نظیر سکتاریسم، عدم وحدت در مورد ماهیت نظام آینده کشور، نداشتن برنامه واحد روشن اقتصادی در جهت به خدمت گرفتن سرمایه‌داری ملی و در نظر گرفتن منافع نیروهای وابسته به این جبهه و در نتیجه

تلاش جدی نکردن در ایجاد فصل مشترک‌های سیاسی و مورد قبول این نیروها، این جبهه هنوز به نتایج قابل لمس و مهمی در عمل نرسیده است. ادامه این وضعیت مسلماً آنان را از حالت آلترناتیو واحد به فعل در آمده، بیرون کرده و آنها نخواهند توانست به صورت یکپارچه برای تحقق استقلال-آزادی-عدالت اجتماعی و ترقی و پیشرفت کشور برای سرنگونی حاکمین مبارزه کنند. حزب ما در گذشته در برخورد به توانایی این نیروها در متحد شدن تا حدی دچار خوشبینی بوده است و به نقش عامل وحدت دهنده (نیروی پرولتری) در تحقق این جبهه بهای لازم نداده است. مع‌الوصف از آنجا که این نیروها (از جمله «شورای ملی مقاومت») متحدین نزدیک ما می‌باشند لذا باید بدون اینکه دچار دنباله‌روی شویم به اصل کوشش برای همکاری به رسیدن به وحدت نظر با آنان ادامه دهیم.

۳- نیروهای راست متمایل به غرب: این نیروها که پس از قیام بهمن به مبارزه با حاکمین جمهوری اسلامی پرداختند به علت خیانتها و جنایت‌های حاکمین و عدم موفقیت نیروهای جبهه مترقی و آزادیخواه و ملی هم اکنون فعالانه تلاش می‌کنند تا خود را به صورت تنها آلترناتیو ممکن در مقابله با رژیم حاکم ارائه داده و در ماه‌های اخیر فعالیت خود را گسترش داده، می‌کوشند تا نیروهای متزلزل بینایی را به سوی خود جلب نموده و از مبارزه جاری کنونی علیه حاکمین به نفع خویش بهره برداری نمایند. حزب ما در گذشته به موفقیت این آلترناتیو کم‌بها می‌داد در حالیکه امکان آن به وزنه‌ای مهم در براندازی حاکمین و یا سازش و تبانی با جناحی از حاکمین روز به روز بیشتر می‌شود.

### «مسأله نیروی مسلح، لزوم آن و تجارب چند ماهه ما»

حزب ما بنابر وظیفه تاریخی خود برای پیشبرد و به سرانجام رساندن انقلاب قهرآمیز دمکراتیک باید دارای نیروی مسلح باشد. این نیروی مسلح توده‌ای تحت رهبری حزب در کلیه مراحل انقلاب دمکراتیک نوین لازم است. چه در مراحل مختلف و چه هنگامی که مبارزه قهرآمیز شکل‌های مختلف به خود می‌گیرد (قیام توده‌ای شهری و یا جنگ توده‌ای دراز مدت و...) چه نیروهای مسلح در یک زمان نقش فعال در جنگ را بازی می‌کند، و چه در دورانی به عنوان نیروی کمکی نقش ایفاء می‌نماید، در هر صورت وجود آن لازم و بدون آن حزب از یکی از اساسی‌ترین ابزار مبارزاتی محروم می‌شود.

ایجاد و رشد نیروهای مسلح خلق و حزب باید واجد شرایطی باشد. بدون داشتن شرایط واجد ما نمی‌توانیم به دلخواه خود دست به ایجاد چنین نیرویی بزنیم و از آن مهمتر وارد عملیات جنگی با دشمن گردیم. شرایط داخلی شامل رشد نسبی کمی و کیفی حزب و استحکام نسبی آن، داشتن پایه توده‌ای نسبتاً خوب، آمادگی ایدئولوژی-سیاسی و تشکیلاتی کافی برای این کار می‌باشد. شرایط خارجی آمادگی نسبی خلق به منظور پیوستن به نیروهای مسلح خلق و شرکت فعال در نبردهای مسلحانه و فراهم نمودن شرایط برای ایجاد پایگاه‌های آزاد شده می‌باشد. البته روشن است که لزوماً ایجاد نیروهای مسلح و جنگ‌های توده‌ای منوط به این شرایط فوق به طور کامل و سرتاسری در کشور نبوده، چه اولاً شرایط داخلی و خارجی در مناطق مختلف ناموزون بوده و دوماً

این دو شرط داخلی و خارجی متناوباً در رشد و یا نقصان دیگری تأثیر می‌گذارند. جلسه قبل دفتر سیاسی حزب بنابر ارزیابی از اوضاع آن موقع خود، خلق و دشمن و مناسبات با شرایط دوگانه فوق تصمیم به ایجاد نیروهای مسلح گرفت و در چند منطقه اقدام به تدارک و یا ایجاد نیروهای مسلح نمود. در مناطقی اقدامات ما با شکست‌هایی روبرو شده است (در شمال) در مناطقی هنوز ادامه دارد و در جایی دیگر در سطح تدارک است. در این چند ماه تجارب بسیار غنی به دست آوردیم، در عین حال تجارب نیروهای سیاسی دیگر را نیز داریم. و از همه مهمتر شرایط داخل کشور دستخوش تغییرات زیادی شده است که در قسمت قبل تا اندازه‌ای بدان اشاره شد. با توجه به کل مسائل مطرح شده، آنچه کل حزب و رفقا در مورد آن وحدت کامل عقیدتی و تئوریکی دارند، لزوم داشتن نیروی مسلح حزب (یعنی نیروی مسلح خلق تحت رهبری حزب) در مراحل مختلف انقلاب دمکراتیک نوین می‌باشد که کماکان با توجه به شرایط کنونی در دستور کار حزب قرار دارد.

### «مسائل مربوط به راه استراتژی انقلاب»

در لحظه کنونی بر اثر سه فاکتور مهم: یکی تجارب این چند ماهه، دوم تغییر بسیار زیاد در اوضاع و سوم نقطه نظرات تئوریک بحث‌های گوناگونی در باره بعضی از مسائل استراتژیک و تاکتیکی در حزب وجود دارد. در اینجا ما سعی خواهیم کرد این نظرات گوناگون را تنظیم نمائیم و در اختیار رفقا قرار دهیم تا مورد بحث و مشورت رفقا قرار گیرند و رفقا به نوبه خود فعالانه در این بحث‌های زنده شریک شوند تا جمع‌بندی آینده همه جنبه‌تر گردد.

«تعریف دو مقوله»: چون در بسیاری از نوشته‌های حزبی بحث در مورد سرنگونی رژیم می‌شود دو مساله و یا دو مقوله در برخی مواقع با هم قاطی می‌شوند. گاهی ما از راه استراتژیک انقلاب ایران برای کسب دمکراسی نوین حرف می‌زدیم این مقوله مربوط می‌شود به راه‌های علمی (چه تئوریک و چه آنچه که باید در پراتیک مشخص ایران کشف شود) داری خصلتی طولانی داشته و کم و بیش راهی است که در مراحل مختلف تا رسیدن به پیروزی نهایی انقلاب دمکراتیک نوین باید دنبال شود. مثلاً راه جنگ‌های توده‌ای دراز مدت که از حلقه‌های ضعیف دشمن شروع شده و به نقاط مستحکم دشمن ختم می‌شود، و یا مثلاً راه قیام شهری (سیاسی تا سطح قهرآمیز آن) اینها جزء مقولات راه استراتژی انقلاب ایران هستند. این مقوله در نوشته‌های حزبی گاهی تحت نام «راه انقلاب ایران»، گاهی «قانونمندی انقلاب ایران» و گاهی «اهداف استراتژیک انقلاب ایران» آمده است.

مقوله دیگر مربوط می‌شود به براندازی رژیم کنونی که ممکن است فقط برای يك مرحله در این پیاده‌روی طولانی برای کسب دمکراسی نوین صادق باشد. یعنی مسائلی که به احتمالات و یا واقعیات فوری در امر براندازی حکومت مربوط می‌شوند. بنابراین آنچه مربوط می‌شود به سقوط رژیم خمینی توسط نیروهای بورژوازی (از جناح‌های مترقی تا راست آن) در دورانی که پروسه انقلاب دمکراتیک نوین در حال تکوین است، جزء مقوله «چگونگی» براندازی رژیم است و بیشتر مسائل کوتاه مدت را در بر می‌گیرد. در نوشته‌های حزبی این مقوله گاهی تحت «چگونگی براندازی



حاکمین» و گاهی «چگونگی سقوط حاکمین» آمده است.

### «انقلاب دمکراتیک نوین، مراحل مختلف و یا فازهای گوناگون»:

همانطوری که کلیه رقبا می‌دانند برنامه حداقل حزب انقلاب دمکراتیک نوین است که یک دوران نسبتاً طولانی را در بر می‌گیرد. در اینجا راجع به این مطلب چیزی نمی‌گوییم این انقلاب به علت طولانی و بفرنج بودنش لزوماً از مراحل یا فازهای مختلف می‌گذرد. گرچه ما همیشه روی خط و راه استراتژیک انقلاب دمکراتیک نوین جلو می‌رویم، اتفاقاً به خاطر رسیدن سریع‌تر به مقصد نهایی باید در هر مرحله یا فاز با مسائل گوناگون برخورد و کلنجار برویم، تاکتیک و سیاست و شعار مشخص داشته باشیم. یکی از مسائل مهمی که در فازهای گوناگون انقلاب دمکراتیک نوین می‌توانند مطرح باشد دست به دست شدن قدرت حاکمه است گرچه ما برای پیروزی نهایی انقلاب با هدفی استراتژیک فعالیت می‌کنیم، ولی باید نسبت به این دست به دست شدن‌ها در هر مورد مشخص دارای سیاست مشخص باشیم. این دست به دست شدن‌ها مثلاً گاهی در بین خود هیأت حاکمه صورت می‌گیرد، گاهی توسط نیروهای بورژوائی (از طرف جناح مترقی تا راست)، گاهی توسط نیروهای ارتجاعی (مانند سلطنت‌طلبان) و کودتا انجام می‌گیرد و دهها احتمالات دیگر. ما باید برای هر موقعیت سیاست مشخص داشته باشیم. این سیاست‌های ما به علل بفرنجی هر وضع پیش آمده دارای مشخصات و بفرنجی خود خواهد بود، ولی کلیه آنها در کلیه موارد یک هدف را دنبال می‌کند: سوق دادن هر چه بیشتر انقلاب به طرف پیروزی نهایی انقلاب دمکراتیک نوین است.

### «مسائل مورد بحث در مورد راه استراتژیک انقلاب»:

با توجه به تجارب این چند ماه و تغییرات اوضاع و مسائل تنوریک در مورد راه استراتژیک انقلاب ایران سه نظریه موجود است.

نظریه اول معتقد است که راه استراتژیک انقلاب ایران راه جنگ‌های طولانی مدت که از نقاط ضعیف دشمن شروع می‌شود و به مناطق قوی‌تر دشمن ختم می‌شود، می‌باشد. این نظریه راه قیام شهری (تا سطح قهرآمیز) را جنبه کمکی راه فوق دانسته و آن را نفی نمی‌کند، منتها تأکید عمده را روی جنگ‌های طولانی مدت که از حلقه‌های ضعیف دشمن (به طور عمده غیرشهری) شروع می‌شود می‌گذارد. نظریه دوم معتقد است بنا بر شواهد تاریخی و نقش شهرها در ایجاد دگرگونی از طریق قیام شهری، راه استراتژیک انقلاب ایران از طریق قیام شهری می‌گذرد. منتها در مناطق ملیت نشین (به خصوص در کردستان) مبارزات مسلحانه توده‌ای وجود داشته و یا در مناطق عشایری می‌تواند شکل بگیرد ولی امکان سراسری شدن این جنگ‌ها را بدون قیام شهری محتمل نمی‌داند. بنابراین راه قیام شهری عمده و مبارزات مسلحانه توده‌ای را غیرعمده می‌داند.

نظریه سوم با توجه به ناموزونی‌های اقتصادی-اجتماعی و وجود حلقه‌های ضعیف از نظر حاکمیت حاکمین و وجود مراکز متعدد قدرت قانونمندی راه انقلاب در کشور را ترکیبی از دو راه اول یعنی جنگ توده‌ای درازمدت (اعم از دهقانی، عشایری، یا خصالتی ملی) و قیام توده‌ای شهری می‌داند.

## «مسائل مربوط به چگونگی «براندازی حاکمین مستبد»

در این باره نیز نظرات گوناگون است. بعضی از نظرات معتقدند که براندازی حاکمین از طریق همان راه استراتژیک انقلاب انجام خواهد پذیرفت. یعنی این رژیم به شکل‌های گوناگون سر کار خواهد ماند تا از طریق پیروزی راه استراتژیک (چه جنگ‌های توده‌ای درازمدت، چه قیام شهری و چه ترکیبی از هر دو سقوط نماید. البته این نظر کاملاً احتمالات گوناگون سرنوشتی و دست به دست شدن قدرت را توسط بورژوازی (از جناح مترقی تا راست) و راه کودتایی ارتجاعی را نفی نمی‌کند و معتقدند برای هر احتمال باید آماده بود، ولی تأکید اصلی را در سرنوشتی در رابطه با راه استراتژیک انقلاب می‌گذارند. نظر دیگری راه کودتایی را در براندازی حاکمین مطرح می‌سازد که بیشتر مورد نظر نیروهای راستگرا است. بنا بر شواهد متعدد تاریخی در ایران این قبیل دست به دست شدن‌ها از طرف آنها صورت می‌گیرد و هم اکنون توسط بورژوازی بزرگ تدارک دیده می‌شود. زیرا اینان نمی‌توانند با اتکاء به توده‌های مردم مواضع از دست رفته‌شان را دوباره به چنگ آورند و از جنبش‌ها و مبارزات توده‌ها می‌ترسند. در نتیجه آنها دنبال این راه حل می‌باشند. در عین حال اینان می‌کوشند تا از ناراضی مردم و فعالیت نیروهای سیاسی مخالف مترقی و آزادیخواه و ملی در مبارزه علیه طبقات حاکم و نیز از حمایت‌های بین‌المللی نیروهای امپریالیستی حداکثر استفاده را به نفع خویش ببرند. این راه حل روز به روز به دلیل ضعف‌های موجود در جنبش‌های توده‌ای و حرکت نیروهای سیاسی مردمی در سطح جامعه بیشتر مطرح گشته و شانس پیروزی بیشتری دارد. نظریه دیگری معتقد است که براندازی هیأت حاکمه ترکیبی خواهد بود از قیام توده‌های شهری، جنگ توده‌ای درازمدت و راه کودتایی و دست به دست شدن قدرت با تأکید بیشتر به احتمال سوم.

در مورد مقولات بالا، گرچه نقطه نظرات گوناگون چه در باره راه استراتژیک انقلاب ایران و چه در باره چگونگی براندازی رژیم خمینی موجود است اما کلیه رفقا در باره چگونگی حل این تفاوت‌ها و ارجحیت‌ها وحدت کامل دارند:

۱- مسأله راه استراتژیک انقلاب ایران برای کسب دمکراسی نوین امری است که باید در طی زمان و پراتیک توده‌ها، نیروهای سیاسی و به ویژه حزب جمع‌بندی شود و امروز حل و حکم دادن در باره آن در دستور کار ما قرار ندارد. اینکه راه استراتژیک انقلاب ایران قیام شهری به عنوان مرکز و هدایت کننده و مبارزات پارتیزانی به عنوان شکل کمکی با ایجاد پایگاه‌های روستائی و جنگ توده‌ای به عنوان شکل عمده با کمک مبارزات شهری خواهد بود و یا نوعی تلفیق از این دو و یا راه دیگر امری است که پاسخ هر چه صحیح‌تر حزبی دادن به آن محتاج رشد کمی و کیفی حزب و گسترده شدن پایه‌های توده‌ای و شرکت وسیع آن در انواع گوناگون مبارزه طبقاتی است تا این تجارب و پراتیک در حزب منعکس شود و شرایط مناسب‌تری برای کشف قانونمندی ویژه مبارزه طبقاتی و ملی در ایران فراهم گردد، محتاج آن است که خود مبارزه طبقاتی رشد و تکامل یافته و پدیده خود را نشان دهد. محتاج درک عمیق‌تر و تسلط بدنه حزب به م. ل الف و بسیاری شرایط دیگر است. اما در عین حال مطالعه و تحقیق و بررسی جمع‌بندی پراتیک مبارزاتی و به ویژه گسترش پایه‌های حزب و رشد درک بدنه حزب.

۱- شرایط ویژه ایران باید به عنوان امری دائمی در دستور کار همه رفقای حزب باشد تا بتوانیم قدم به قدم این مساله سنگین و بغرنج را حل کرده و روشنائی اساسی استراتژیکی به وجود آوریم.

۲- در مورد تاکتیک براندازی حاکمین کنونی، نظر اساسی کلیه رفقا راه رفتن به روی دو پا است. یعنی این ارزیابی که در صورت براندازی رژیم از طرف نیروهای خلقی، این جریان خواهد بود که از تلفیق مبارزات توده‌ای شهری (تا سطح قهرآمیز و قیام) با مبارزات مسلحانه پارتیزانی در حلقه‌های ضعیف دشمن خواهد گذشت و بر اساس این نظر مرکزی است که ما کار خارجی حزب را تنظیم خواهیم کرد. در آینده و با رشد و تکامل درکمان، ما احتمالاً نظرمان را دقیق‌تر خواهیم کرد. ولی با توجه به اوضاع و مشکلات کنونی که ذکر شد، تأکید بی‌جا بر موضع‌گیری دقیق در این مورد در مقطع کنونی در مورد یکی از این دو شیوه مساله‌ای کاذب برای ما در چند ماه آینده است.

در مورد راه کودتائی ما باید به روی کار مستقل خود در میان توده‌ها و رشد پایه‌های حزب برای تقویت شناس راه خلقی تکیه کنیم و در عین حال نسبت به راه کودتائی هوشیار باشیم و در صورت وقوع با آن به مقابله برخیزیم. در این مورد باید يك مبارزه سیاسی را در میان توده‌ها جهت تحقق راه خلقی به پیش بریم.

«وظائف کنونی»

رفقای رهبری با ارزیابی از وضع کنونی (چه داخل و چه خارج حزب) وظائف حزب را طرح کرده و روشن است این وظائف اساساً برای داخل کشور است. ما عیناً آنها را در اینجا می‌آوریم. در خارج ما باید در خدمت به آن و تلفیق آن با شرایط خارج برنامه‌ریزی مشخص بنمائیم:

وظائف حزب را در نکات عمده به طریق زیر به پیش بریم:

۱- با آگاهی به اینکه هنوز نیروی قابل توجه حزب در شهر مستقر بوده و به کار سیاسی در میان توده‌ها می‌پردازند و با در نظر گرفتن اینکه در عرض يك سال اخیر قریب نیمی از اعضاء و سمپات‌های حزب یا دستگیر شده و یا کنار رفته و یا اعدام شده‌اند و حزب از کمبود پایه توده‌ای رنج می‌برد و بالاخره با در نظر گرفتن اهمیت شهرها باید به نکات زیر دقیقاً توجه کنیم:

باید باز هم بیشتر و دقیق‌تر به قانونمندی کار در شرایط ترور و اختناق توجه کرده و طبق رهنمودهای قبلی حزب و تجارب به دست آمده با دیدی طولانی به کار پرحوصله و بی سر و صدای مخفی، به خصوص در میان طبقه کارگر و روشنفکران پرداخته و برای جلوگیری از ضربه خوردن به کادربازهای لو رفته را هر چند بیشتر از بدنه حزب جدا کنیم و با تغییر هویت و جا به جا کردن و ایجاد شرایط مساعد از نظر عرف‌های اجتماعی و غیره در حفظ نیروهای خودی و بسط و گسترش آن بکوشیم. باید در شهرها با حرکت از سطح مبارزاتی توده‌ها، این مبارزات را سامان داده و سطح آن را قدم به قدم و با درک روحیات توده‌ها ارتقاء دهیم. در عین حال برای اینکه با ابتکار عمل کنیم و چگونگی سازماندهی مبارزات را تعیین کنیم و نیز در مورد نقش‌ریزی برای کار توده‌ای، اعم از سیاسی تبلیغاتی و تشکیلاتی و همچنین چگونگی شرکت ما در مبارزات توده‌ای، کلیه این امور بستگی به وضع سازماندهی حزب و رفقا در مناطق مختلف و درجه پیوند آنها با توده‌ها دارد. لذا باید به طور مشخص مسائل فوق بررسی شوند و با جمع‌بندی از تجارب به دست آمده در زمینه کار

توده‌ای بتوانیم رهنمودهای مشخص بدهیم. مثلاً باید دقیقاً بدانیم سطح مبارزه طبقه کارگر چیست تا فرضاً ضرورت کار تبلیغاتی، سیاسی و یا عملی ما روشن شود. هم اکنون ارزیابی‌های متفاوت وجود دارد: برخی از رفقا فکر می‌کنند که به زودی مبارزات طبقه کارگر اوج خواهد گرفت در حالی که رفقای دیگر چنین دیدی ندارند و دلایل همگی هم به اندازه کافی عمیق و همه جانبه نیست.

۲- در مناطقی که حلقه ضعیف دشمن بوده و در برخی از آنها مبارزات مسلحانه جریان دارد یا در حال تکوین است باید به دلیل کمبود پایه توده‌ای در درجه اول به کار سیاسی و ایجاد پایه توده‌ای، تحقیق و بررسی عمیق در مورد سطح مبارزاتی توده‌ها و روحیات آنها بپردازیم تا در صورت مساعد شدن اوضاع به این کار عمل نمائیم. در اینجا نیز هر گونه ماجراجویی و اتلاف نیرو نتیجه‌ای نخواهد داشت مگر اینکه از طریق (این بخش از سند خوانا نیست) به وحدت با دیگر نیروهای مردمی شرایط را برای این نیروهای مردمی فراهم سازیم.

۳- گماردن کادرهای زنده حزب برای هدایت کارها با توجه به اصل پنهان کاری. کادرهای لو رفته‌تر در شهرها خطرناک و غیر لزومند، مگر اینکه کاملاً تغییر هویت یابند. در این زمینه هنوز باید به اجرای دقیق‌تر نرم‌ها به طور جدی توجه کنیم و از تمرکز کادرها نیز در یک محل دوری جوئیم.

۴- اختصاص نیروی با کیفیت لازم با متحدین: در این زمینه با توجه به اهمیت آن در کار چند ماه اخیر ما نقصان جدی وجود دارد. کار با متحدین بالقوه ما در دو سطح مطرح است:

الف- کوشش برای همکاری و وحدت با نیروهای بینابینی و مترقی به ویژه شورای ملی مقاومت.

ب- کوشش برای وحدت و همکاری با نیروهای چپ.

در مورد الف، برنامه مشخص داریم که کادر لازم را برای این کار اختصاص دهیم. در مورد ب، وحدت ما اجباراً پرسوئ بفرنجی را خواهد گذراند که از خط مشی و ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و سبک کار ما گرفته تا میزان پایه توده‌ای ما به ویژه در میان طبقه کارگر و جلب پیشروان این طبقه به حزب، موفقیت ما در مبارزه علیه حاکمین و پیشرفت درست مبارزه ایدئولوژیک با نظرات انحرافی و غیره را در بر می‌گیرد. مع‌الوصف آنچه اکنون برای ما حائز اهمیت است تلاش برای ایجاد زمینه وحدت با طیفی از نیروهای چپ که به ما نزدیک‌ترند نظیر اتحادیه کمونیست‌ها، وحدت انقلابی، توفان حزب و سازمان توفان، کومله و...

۵- بسط و گسترش کار تبلیغاتی و روشنگری به خصوص در مبارزه علیه حاکمین در حلقه‌های ضعیف و انجام آن در مناطق ترور و اختناق از روی کمال دقت و احتراز از کار تبلیغاتی بی حساب و بدون توجه به اصل حق داشتن، سود جستن، اندازه نگه داشتن.

۶- کار ایدئولوژیک- سیاسی در درون حزب در زمینه‌های زیر:

الف- ایجاد شرایط مساعد برای برخورد ایدئولوژیک سالم با توجه به شرایط اختناق و مسائل

موجود.

ب- توجه به کار آموزشی در زمینه م. ل. الف و تلفیق آن با شرایط مشخص.

پ- ایجاد آمادگی ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی و سبک کاری برای کار دراز مدت در شرایط اختناق در عین آمادگی برای مقابله با تغییرات سریع به خاطر حفظ اصولیت و داشتن

حداکثر انعطاف و نرمش‌پذیری در عمل و بررسی مداوم اوضاع به خاطر احتراز از تکیه بر خواسته‌های پراکنده و حدسیات دور از اوضاع.

رفقای عزیز تا زمانی که ما نتوانیم از نظر ایجاد پایه توده‌ای و هدایت مبارزه توده‌ها در مناطق تحت ترور و اختناق و یا در حلقه‌های ضعیف موفقیت اولیه به دست آوریم، نمی‌توانیم به طور ذهنی و یکجانبه سیاست ایجاد تمرکز نیرو در مناطق را اتخاذ کنیم. زیرا امکانات ما محدود است و نباید بدون محاسبه نیروی مادی خود دست به کارهای بزرگ بزنیم. مسلماً در جریان مبارزه و با رشد فعالیت‌های حزب، وظایف مشخص‌تر شده و راه تمرکز نیروها نیز دقیق‌تر می‌گردد. هنوز هم وظیفه حفظ نیروهای مؤثر حزب از ضربه دشمن تمام نشده است، بنابراین در مناطقی که این کار هنوز به طور نسبی پایان نیافته باید انجام یابد.

کمیته دائمی دفتر سیاسی

۶ ژوئن ۱۷، ۸۲، خرداد ۶۱



## مصوبه تشکیلاتی «سند اسفند ۱۳۶۰»

- بعد از تصویب سند اسفند ۶۰، در نشست کمیته دائم دفتر سیاسی (چهار نفر از پنج نفر) یک مصوبه تشکیلاتی نیز به تصویب رسید.
- اصل سند در دسترس نیست. آنچه در زیر می‌آید رئوس اساسی این مصوبه می‌باشد که رفیق علی صادقی یکی از این چهار نفر کمیته دائم در اختیارم گذاشته است. طبیعی است که این نوشته روایت شفاهی از این سند است.
- تصمیمات تشکیلاتی
- ۱- قرار شد یک رهبری موقت به مدت شش ماه انتخاب شود که وظایف رهبری را انجام دهد و از جمله مصوبات کمیته دائم را به پیش ببرد.
  - ۲- قرار شد تدریجاً رفقای کمیته مرکزی و در درجه اول آنهایی که زیاد شناخته شده بودند با اولویت به کردستان منتقل شوند.
  - ۳- از آنجا که دفتر سیاسی حزب قبلاً (بهار ۶۰) تصمیم به برگزاری کنگره دوم جهت نقد گذشته و طرح خط جدید حزب را گرفته بود، لذا قرار بر این شد که رهبری حزب در کردستان آمادگی لازم را برای تدارک کنگره ببیند.
  - ۴- رفقای کمیته دائم دفتر سیاسی بلافاصله باید به کردستان منتقل شوند.
  - ۵- بر اساس حرکت روی دو پا (کار توده‌ای و کار مسلحانه) کمیته رهبری موقت باید بودجه لازم را به هر دو بخش تخصیص دهد.
  - ۶- پس از انقضای این مدت شش ماهه و سازمان دادن به کار تشکیلات حزب به جز تعدادی از کمیته مرکزی، کلبه رهبری به کردستان انتقال یافته و کنگره برگزار شود.